

دلایل و زمینه‌های غیرامنیتی‌سازی در آسیای مرکزی

الهه کولایی^۱

ولی کوزه‌گر کالجه‌ای^۲

منطقه آسیای مرکزی که بیش از دو دهه با اختلافات و تنش‌های کشورهای منطقه در قبال موضوعات مختلف و امنیتی‌سازی مسائل مرزی و سرزمینی، آب و محیط زیست، هویت‌های قومی و زبانی، کریدورهای ارتباطی و خطوط انتقال انرژی شناخته می‌شود، طی یک دهه گذشته به تدریج وارد فضای جدیدی از تنش‌زدایی و غیرامنیتی‌سازی شده است که در واقع فرایند معکوس امنیتی‌کردن است؛ یعنی بازگشت یک موضوع از حالت سیاسی فوری به وضعیت سیاسی عادی. این روند در یک دهه گذشته با تغییر نسل رهبران منطقه و عادی‌سازی مناسبات تاجیکستان و ازبکستان شدت و سرعت بیشتری نیز به خود گرفته است. در نتیجه این تحولات بسیاری از موضوعات نظیر آب، محیط‌زیست، مرزها و گذرگاه‌های مرزی، کریدورهای ارتباطی و خطوط انتقال انرژی به تدریج از وضعیت امنیتی گذشته خارج شده و به وضعیت طبیعی و عادی خود بازگشته‌اند. تحولات یاد شده این پرسش را مطرح می‌کند که دلایل و زمینه‌های تنش‌زدایی و غیرامنیتی‌سازی در منطقه آسیای مرکزی چیست؟ در پاسخ به پرسش یاد شده این فرضیه می‌تواند مطرح شود که «تغییر نسل رهبران آسیای مرکزی به عنوان بازیگران (کنشگران) امنیتی‌ساز، تغییر گفتمان و کنش کلامی رهبران و نخبگان جدید، منافع مشترک حاصل از گسترش خطوط انتقال انرژی و کریدورهای ارتباطی و ترانزیتی و نیز تهدیدهای مشترک آبی و زیست محیطی موجب تنش‌زدایی و غیرامنیتی‌سازی در منطقه آسیای مرکزی شده است». به منظور ارزیابی فرضیه مطرح شده این مقاله با کاربرست مفاهیم و مولفه‌های نظری امنیتی‌سازی و غیرامنیتی‌سازی که در چارچوب مکتب امنیتی کپنهاگ مطرح شده است، کوشش می‌کند شناخت و درک بهتری از تحولات جدید صورت گرفته در سطح منطقه آسیای مرکزی حاصل شود.

واژگان کلیدی: آسیای مرکزی، تاجیکستان، ازبکستان، شوکت میرضیایف، مکتب امنیتی کپنهاگ، امنیتی‌سازی و غیر امنیتی‌سازی،

^۱ نویسنده مسئول، استاد گروه مطالعات منطقه‌ای، گرایش مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز دانشگاه تهران.

Email: elahe.koolaee@ut.ac.ir

^۲ دانشجوی دکتری مطالعات منطقه‌ای، گرایش مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز دانشگاه تهران.

Email: Vali.kaleji@ut.ac.ir

- این مقاله علمی - پژوهشی می‌باشد؛ تاریخ دریافت: ۹۸/۱۲/۲۰ و تاریخ پذیرش: ۹۸/۲/۱۲

مقدمه

فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱ موجب شد، منطقه آسیای مرکزی برای نخستین بار بتواند بدون سلطه هرگونه قدرت خارجی به هویتی مستقل دست یابد و در درون خود شاهد شکل‌گیری پنج کشور مستقل تاجیکستان، ترکمنستان، ازبکستان، قرقیزستان و قزاقستان باشد. در این رستاخیز هویتی و قومی، کشورهای آسیای مرکزی در نخستین گام کوشیدند، هویت مستقلی را از منطقه در مقابل تعاریف محدود (مضیق) دوران اتحاد جماهیر شوروی از آسیای داخلی یا آسیای میانه و یا تعریف گسترده (موسع) از جانب بانک جهانی و یونسکو ارائه نمایند. در این راستا به فاصله کوتاهی پس از فروپاشی اتحاد شوروی، رهبران چهار کشور ازبکستان، ترکمنستان، تاجیکستان و قرقیزستان در تاشکند گردهم آمدند و با صدور بیانیه‌ای، قزاقستان را به عنوان یکی از پنج کشور منطقه «آسیای مرکزی» اعلام نمودند و همین امر موجب شد این تعریف به عنوان یک تعریف تقریباً جهان شمول مورد پذیرش قرار گیرد و در اکثر مجامع بین‌المللی، نقشه‌های جغرافیایی و مقالات علمی از عنوان «آسیای مرکزی» استفاده شود. اهمیت این تعریف مستقل از منطقه آسیای مرکزی از نظر تمایل و خواست کشورهای این منطقه در جهت «منطقه‌گرایی شناختی»^۱ مبتنی بر خودآگاهی هویت منطقه‌ای و احساس مشترک تعلق داشتن به یک اجتماع منطقه‌ای (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۳: ۷۵) بسیار حائز اهمیت بود.

اما این احساس و برداشت مشترک نه تنها به ایجاد یک ساز و کار منطقه‌ای با مشارکت پنج کشور منجر نشد، بلکه بنا به دلایل مختلف، شکاف‌ها و اختلافات متعددی نیز بین کشورهای این منطقه به وجود آمد که برآیند آن امنیتی‌شدن^۲ موضوعات مختلف نظیر قومیت، زبان، آب، انرژی، محیط زیست در آسیای مرکزی بود. به عبارتی دیگر این موضوعات «در دستور کار»^۳ امنیتی رهبران منطقه قرار گرفت که نقطه آغاز فرایند امنیتی‌کردن است که فرایند بر ساخته شدن تهدید از طریق کاربرد پاره‌گفتار امنیتی^۴ بجا و پذیرش مخاطب است. در این فرایند، یک موضوع از سطح سیاسی یا غیر سیاسی به سطح امنیتی ارتقاء

^۱. Cognitive regionalism

^۲. Securitization

^۳. Issue on the Agenda

^۴. پاره‌گفتار (Utterance) صورت گفتاری یا نوشتاری یک جمله است و پاره‌گفتار امنیتی نیز پاره گفتاری است که توسط بازیگر امنیتی‌کننده برای امنیتی کردن یک مرجع به کار می‌رود (قرشی، ۱۳۹۳: ۲۲).

می‌یابد و با استناد به تهدیدآمیز بودن آن، انجام اقدامات فوری و استثنایی برای مدیریت آن در دستورکار قرار می‌گیرد. امنیتی کردن به طور هم‌زمان فعالیتی غیر زبانی محسوب می‌شود (قرشی، ۱۳۹۳: ۲۲).

برخی از مهم‌ترین مصادیق امنیتی‌کردن موضوعات مختلف در منطقه آسیای مرکزی را می‌توان این‌گونه بیان نمود؛ مرزبندی‌های تحمیلی و ناهمخوان با واقعیات اجتماعی، فرهنگی و زبانی در منطقه آسیای مرکزی که در دوران امپراطوری روسیه تزاری و اتحاد جماهیر شوروی صورت گرفت، امنیتی‌شدن موضوعات اجتماعی، قومی، زبانی و فرهنگی بین برخی از اقوام منطقه که بخشی از آن ریشه در تاریخ گذشته و برخی دیگر ریشه در مرزبندی‌های تحمیلی و ناهمخوان دوران روسیه تزاری و شوروی داشت، اختلاف بر سر منابع آبی بین کشورهای بالادست^۱ (تاجیکستان و قرقیزستان) با کشورهای پایین‌دست^۲ (قزاقستان، ترکمنستان و ازبکستان) یکی دیگر از محورهای امنیتی‌شدن موضوعات در آسیای مرکزی پس از فروپاشی شوروی بود، شرایط زیست محیطی منطقه به ویژه خشک شدن دریاچه آرال (دریاچه خوارزم) نیز یکی از مصادیق امنیتی‌شدن موضوعات در منطقه آسیای مرکزی بود که ریشه در سیاست‌های آبی دوران شوروی و نحوه بهره‌برداری از منابع آبی از سوی کشورهای منطقه در دوران پس از فروپاشی شوروی به ویژه میان ازبکستان و قزاقستان بود، سیاسی و امنیتی شدن کریدورهای ارتباطی و ترانزیتی که کشورهای منطقه را در مقاطع مختلف به سمت کشاندن بهره‌برداری از کریدورهای ارتباطی و ترانزیتی به عنوان یک عامل فشار سیاسی و امنیتی علیه یکدیگر کشاند^۳، تبدیل شدن عامل انرژی به موضوع امنیتی و تبدیل آن به یک عامل فشار سیاسی و امنیتی بین کشورهای برخوردار از انرژی (قزاقستان، ازبکستان و ترکمنستان) و کشورهای مصرف‌کننده (قرقیزستان و تاجیکستان) که ارتباط

^۱. Upstream Countries

^۲. Downstream Countries

^۳. به عنوان مثال، اسلام کریم‌اف، رئیس‌جمهور سابق ازبکستان در اواخر سال ۲۰۰۹ با صدور حکمی دستور داد، انتقال کالا و اقلام مورد نیاز کشورش در وادی فرغانه از طریق راه آهن تاجیکستان در این منطقه کاهش یابد. در همین راستا، دولت ازبکستان از سیستم واحد انرژی برق آسیای مرکزی خارج شد. این اقدام ازبکستان مانع از انتقال گاز ترکمنستان به تاجیکستان شد. (Anceschi, 2009:85)

معناداری نیز با ترکیب کشورهای بالادست و پایین دست در زمینه منابع آبی داشت^۱، اختلافات و رقابت‌های رهبران منطقه که بعضاً جنبه شخصی نیز به خود می‌گرفت در مقاطع مختلف موجب بروز جنگ لفظی و طرح اتهامات مختلفی می‌شد که از نظر گفتمانی و کنش کلامی^۲ منطقه آسیای مرکزی را وارد فضایی از سوءظن و بی‌اعتمادی نمود^۳ و جنگ داخلی افغانستان در دهه ۹۰ میلادی نیز بخش دیگری از روند امنیتی شدن در سطح منطقه آسیای مرکزی بود. این امر به ویژه در رابطه با سه کشور همسایه افغانستان یعنی ازبکستان، تاجیکستان و قرقیزستان بسیار شایان توجه بود^۴.

اما متعاقب وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و افزایش سطح تهدیدهای امنیتی، شکل‌گیری سازمان همکاری شانگهای و تقویت سازوکار پیمان امنیت دسته جمعی به تدریج منطقه آسیای مرکزی وارد فضای جدیدی از تنش‌زدایی و غیرامنیتی‌سازی^۵ موضوعات شد که در واقع فرایند معکوس امنیتی کردن است؛ یعنی بازگشت یک موضوع از حالت سیاسی فوری^۶ به وضعیت سیاسی عادی^۷. این روند در یک دهه گذشته با تغییر نسل رهبران منطقه و عادی‌سازی مناسبات تاجیکستان و ازبکستان شدت و سرعت بیشتری نیز به خود گرفته است. در نتیجه این تحولات، بسیاری از موضوعات نظیر آب، محیط زیست، مرزها و گذرگاه‌های مرزی، کریدورهای ارتباطی و خطوط انتقال انرژی به تدریج از وضعیت امنیتی گذشته خارج شده و به وضعیت طبیعی و عادی خود بازگشته‌اند. برقراری مجدد خطوط هوایی و پرواز مستقیم از دوشنبه به تاشکند در ۲۰ فوریه ۲۰۱۷ و از تاشکند به دوشنبه در ۱۱ آوریل

۱. به عنوان مثال، وابستگی تاجیکستان به واردات انرژی باعث شد دولت ازبکستان در دوران اسلام کریماف از این عامل در جهت اعمال فشار بر دوشنبه به ویژه در زمینه مسائل آبی استفاده کند و بارها اقدام به قطع گاز و برق صادراتی به تاجیکستان نماید که این امر نقش بسیار مهمی در افزایش فضای بی‌اعتمادی و تنش بین دو کشور ایفا نمود

۲. Speech Act

۳. در این زمینه اختلافات اسلام کریماف (ازبکستان) با نورسلطان نظربایف (قزاقستان) برای ایفای نقش رهبری منطقه و اسلام کریماف (ازبکستان) با امام علی رحمان (تاجیکستان) در بستر اختلافات دوشنبه و تاشکند بیش از سایر رهبران منطقه برجسته و شایان توجه بود.

۴. در واقع، تحولات داخلی افغانستان و جبهه‌بندی‌های داخلی این کشور باعث کشیده شدن دامنه اختلافات و رقابت‌های کشورهای آسیای مرکزی به خارج از منطقه شد که نمونه بارز آن حمایت آشکار دولت ازبکستان از ژنرال عبدالرشید دوستم از یک در مقابل حمایت دولت تاجیکستان از احمد شاه مسعود تاجیک در جریان جنگ داخلی افغانستان بود.

۵. Desecuritization

۶. Emergency Politics

۷. Normal Politics

۲۰۱۷ میلادی، موضع ملایم ازبکستان در زمینه مسائل آبی از جمله شرکت حضور وزیر انرژی ازبکستان در مراسم افتتاح نخستین توربین نیروگاه سد راغون در ۱۶ نوامبر سال ۲۰۱۷ میلادی (۲۵ آبان ۱۳۹۷)، اظهار تمایل شوکت میرضیایف^۱ به مشارکت در سد و نیروگاه برق آبی قمبراته^۲ قرقیزستان، بازگشایی بیش از ۱۶ گذرگاه مرزی بین ازبکستان و تاجیکستان و برگزاری نشست‌های پنج جانبه سران کشورهای آسیای مرکزی بدون حضور سایر قدرت‌های بیرونی از جمله چین و روسیه که به تعبیر گئورگی گوتیف^۳ از کارشناسان مسائل آسیای مرکزی تا چند سال قبل حتی تصور آن هم مشکل بود (Gotev, March 2018).

از جمله در ۱۸ مارس ۲۰۱۸ در شهر آستانه قزاقستان (Putz, March 13, 2018)، نشست وزیران خارجه پنج کشور آسیای مرکزی در ۲۲ جولای (۳۱ تیر ۱۳۹۷) در شهر چولپون-آتا^۴، قرقیزستان و برگزاری نشست مقامات کشورهای مؤسس بنیاد بین‌المللی نجات دریایچه آرال^۵ در منطقه گردشگری «آوازه»^۶ در شهر «ترکمن باشی»^۷ در ۲۴ اوت ۲۰۱۸ میلادی (۲ شهریور ۱۳۹۷) با حضور روسای جمهور پنج کشور منطقه آسیای مرکزی گویای تحولات جدیدی در سطح آسیای مرکزی است که با شرایط و روندهای گذشته این منطقه همخوانی ندارد.

تحولات یاد شده این پرسش را مطرح می‌کند که دلایل و زمینه‌های تنش‌زدایی و غیرامنیتی‌سازی در منطقه آسیای مرکزی چیست؟ در پاسخ به پرسش یاد شده این فرضیه می‌تواند مطرح شود که «تغییر نسل رهبران آسیای مرکزی به عنوان بازیگران (کنشگران) امنیتی‌ساز، تغییر گفتمان و کنش کلامی رهبران و نخبگان جدید، منافع مشترک حاصل از گسترش خطوط انتقال انرژی و کریدورهای ارتباطی و ترانزیتی و نیز تهدیدهای مشترک آبی و زیست محیطی موجب تنش‌زدایی و غیرامنیتی‌سازی در منطقه آسیای مرکزی شده است». به منظور ارزیابی فرضیه مطرح شده این مقاله با کاربرست مفاهیم و مولفه‌های نظری

¹.Shavkat Mirziyoyev

². Kambar-Ata Dam

³. Georgi Gotev

⁴. Cholpon-Ata

⁵. International Fund for Saving of Aral Sea

⁶. Awaza

⁷. Turkmenbashi

امنیتی‌سازی و غیر امنیتی‌سازی که در چارچوب مکتب مطالعات امنیتی کپنهاگ^۱ مطرح شده است، کوشش می‌کند شناخت و درک بهتری از تحولات جدید صورت گرفته در سطح منطقه آسیای مرکزی حاصل شود.

چارچوب نظری

مفهوم امنیتی‌سازی^۲ از محورهای مهم در مکتب امنیتی کپنهاگ است. این انگاره به طور کلی با تاکید بر نقش «زبان» به بررسی چگونگی ظهور، تکامل و حل و فصل مسائل و موضوعات امنیتی می‌پردازد؛ به گونه‌ای که با نزدیک شدن به آموزه‌های نظریه سازه‌نگاری^۳، امنیت را به عنوان پدیده‌ای متکی بر ذهن افراد و فعالیت زبانی آنان تلقی می‌کند (فیروزآبادی و قرشی، ۱۳۹۱: ۷). اولی ویور^۴ در مقاله «امنیتی‌سازی و غیرامنیتی‌سازی»^۵ با الهام از نظریه زبان شناختی، امنیت را یک حرکت کلامی می‌خواند؛ یعنی حرکت زبان و نوع بیان مطالب توسط گوینده، امنیت را تعریف می‌کند (Wæver, 1995: 46). از این منظر، تبدیل شدن یک موضوع در جایگاه موضوعی امنیتی، فرایندی بیناذهنی است که مبتنی بر نوعی کنش گفتاری^۶ است. بر این اساس، زمانی یک پدیده تبدیل به پدیده‌ای امنیتی می‌شود که طی فرایندی بازیگر امنیتی‌ساز، پدیده را امنیتی کند و مخاطب وی نیز آن را بپذیرد. اعتقاد به «تجلی تهدید» و «پذیرش عمومی» دو رکن اصلی «منطق امنیتی‌کردن» را شکل می‌دهند (قرشی، ۱۳۹۳: ۳۳). از نظر مکتب کپنهاگ، موفقیت در امنیتی‌سازی یک پدیده به دو عامل بستگی دارد:

۱. شرایط درونی و زبانی - دستوری: یعنی بایستی قواعد پذیرفته شده‌ای وجود داشته باشد که کنش منطبق با آنها به اجرا درآید. این عامل به بازیگر امنیتی‌ساز و میزان توانایی وی در استفاده از مفاهیم و کلمات، براساس دستورهای زبان شناختی امنیت مربوط می‌شود

¹. Securitization

². Copenhagen School of security studies

³. Constructivism

⁴. Ole Wæver

⁵. Desecuritization

⁶. Speech Act

که بتواند کنشی مبتنی بر آن را ایجاد کند و پدیده‌ای را وارد دسته‌بندی مقولات امنیتی کند.

۲. شرایط بیرونی و زمینه‌ای - اجتماعی: یعنی بهره‌مند بودن از شرایط زمانی و مکانی مناسب و همسانی آن با کنش ایجاد شود تا بتوان به واسطه آن کنش یادشده را اجرایی کرد. شرایط بیرونی نیز دو شرط عمده دارد؛ الف) سرمایه اجتماعی بازیگر امنیتی‌ساز به این معنی که در موقعیت اقتدار باشد تا بتواند میزان پذیرش را تقویت کند. ب) تهدیدها به این معنا که برای پذیرش بیشتر، بتوان به اموری که تهدیدکننده تلقی می‌شوند، مانند تانک، بمب و موشک استناد کرد (دهقانی فیروزآبادی و علوی، ۱۳۹۵: ۴۳). بر این اساس، کنش گفتاری موفقیت‌آمیز تلفیقی است از زبان و جامعه که شامل چند عنصر می‌شوند:

الف) موضوعات امنیت: چیزهایی که موجودیت‌شان در معرض تهدید انگاشته می‌شود و برای بقا ادعای مشروعی دارند.

ب) بازیگران (کنشگران) امنیتی‌ساز^۱: بازیگرانی که با اعلام در معرض تهدید بودن یک پدیده‌ای، آن را به موضوعی امنیتی تبدیل می‌کنند. معمولاً بازیگرانی که این نقش را به اجرا می‌گذارند، رهبران سیاسی، دیوان سالاری‌ها، حکومت‌ها، دلالان سیاسی و گروه‌های فشار هستند (بوزان و دیگران، ۱۳۸۶: ۷۴).

ج) بازیگران (کنشگران) کارآمد^۲، بازیگرانی که بر فرایند امنیتی‌سازی تأثیر می‌گذارند. این بازیگران نه از موضوعات امنیت هستند و نه جزو بازیگران امنیتی‌ساز که بخواهند موضوعی را امنیتی کنند، بلکه دارای تأثیر چشمگیری بر تصمیمات گرفته شده در حوزه امنیت می‌باشند.

د) مخاطب^۳: بازیگرانی که حلقه تکمیلی امنیتی‌سازی محسوب می‌شوند و زمانی که فرایند امنیتی‌سازی یک پدیده به عنوان موضوعی امنیتی توسط عموم آنها پذیرفته شد، آن‌گاه می‌توان گفت فرایند امنیتی‌سازی آن پدیده نهایی شده و می‌توان پدیده مذکور را امنیتی شده تلقی کرد (دهقانی فیروزآبادی و علوی، ۱۳۹۵: ۴۳).

از نظر مکتب کپنهاگ، هرکسی می‌تواند پدیده‌ای را امنیتی کند و پدیده‌ها صرفاً نظامی نبوده و سایر پدیده‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی هم می‌توانند قابلیت

1. Securitized Actors

2. Functional Actors

3. Referent Objects

امنیتی داشته باشند. با این وجود، مکتب کپنهاگ دایره مقولاتی را که وارد حوزه اضطراری ناشی از امنیتی‌سازی می‌شوند به شکل ظریفی محدود می‌کند تا در دام پیچیدگی ناشی از گسترده شدن طیف تهدیدها نیافتد. به همین منظور، مقولات غیر امنیتی را از مقولات امنیتی متمایز می‌کند. به این صورت که اگر مسئله تهدیدآمیزی را بتوان توسط قانون و ابزارهای مشروع حاکمیتی و بین‌المللی حل کرد، آن مسئله دیگر تهدید یا مسئله امنیتی محسوب نمی‌شود. از این منظر است که موضوعات در طیف سه‌گانه‌ای از موضوعات غیرسیاسی، سیاسی و امنیتی تعریف می‌شوند. موضوعات غیر سیاسی، یعنی موضوعاتی که دولت با آنها سرو کار ندارد و از هیچ طریق ضرورت بحث و تصمیم عمومی را به وجود نمی‌آورد. موضوعات سیاسی شده یعنی موضوعاتی که بخشی از سیاست عمومی هستند و به تصمیم دولت و اختصاص منابع یا به اداره کردن جمعی نیازمند. موضوعات امنیتی شده نیز یعنی موضوعاتی که تهدید وجودی معرفی می‌شوند و نیازمند اقدامات ضروری و اعمالی توجیه کننده خارج از فرایند سیاسی هستند (خانی و کاردان، ۱۳۹۰: ۳۰۶). در این طیف هر چه از موضوع غیرسیاسی به موضوع امنیتی نزدیک‌تر شویم، عمق تهدید و ضرورت اقدام فوری برای آن بیشتر است. به بیانی ساده‌تر برای امنیتی شدن یک پدیده، "قابلیت" شرط لازم بوده و شرط کافی آن، محدودیت‌ها و شرایطی است که برای موفقیت در امنیتی‌سازی آن پدیده در نظر گرفته می‌شود و پدیده را از جریان امور عادی سیاسی جدا کرده و به عنوان "تهدید وجودی" پذیرفته می‌شود (دهقانی فیروزآبادی و علوی، ۱۳۹۵: ۴۴).

در مجموع، مفهوم امنیتی‌ساختن توسط ویور برای تشریح یک نظریه امنیتی مطرح شده است به معنای خروج پدیده‌ها و یا موضوعات از وضعیت عادی به وضعیت فوق‌العاده می‌باشد. به عبارت دیگر، امنیتی‌ساختن به معنای خارج کردن پدیده‌ها از حوزه سیاست‌های عادی و یا سیاست‌های عمومی و وارد کردن آنها به حوزه امنیتی است. در نقطه مقابل، مفهوم غیرامنیتی کردن قرار دارد که به معنی خروج پدیده‌ها از حوزه امنیتی به حوزه سیاسی و عادی است. به صورت دقیق‌تر، فرایند غیرامنیتی‌سازی به وضعیتی اشاره دارد که در آن شواهدی از تغییر صریح و روشن در گفتمان امنیتی از طریق فرایندی تدریجی وجود دارد (رستمی و نادری، ۱۳۹۵: ۱۹۴). در واقع، اگر امنیتی‌سازی، حرکت یک موضوع به خارج از قلمرو سیاست‌های معمول است، حالت معکوس آن نیز امکان‌پذیر است. کسانی که مسئول امنیتی‌سازی هستند، می‌توانند روند را به عقب بازگردانده و به قلمرو سیاست‌های معمول

بکشانند (Rose,2004:282). باری بوزان به عنوان چهره شاخص مکتب امنیتی کپنهاگ در رابطه با معنای دو مفهوم امنیتی‌سازی و غیرامنیتی‌سازی معتقد است:

«ما قائل به وجود ابعاد متعددی برای امنیت هستیم. این حقیقت، اگرچه نکته درستی است؛ اما به صورت بالقوه تهدیدی را در بطن خود می‌پروراند و آن این‌که ما همه چیز را امنیتی می‌بینیم. امنیتی‌سازی دلالت بر این دارد که چه بسا ما از هر تهدید ساده‌ای، یک تحلیل امنیتی بیرون آورده و بدین ترتیب، تهدیدها- ولو ساده و پیش پا افتاده را- تا سطح ملی و تهدید امنیتی بالا ببریم. برای پرهیز از این آفت که خود به تضعیف امنیت ملی منجر شده و یک تهدید به حساب می‌آید، لازم است معیار مشخصی برای تمییز تهدید امنیت ملی از غیر آن داشته باشیم. پس از وضع چنین معیارهایی است که می‌توان تهدیدهای امنیتی را از غیر آن جدا ساخت و بدین ترتیب به غیرامنیتی‌کردن مسائل و موضوعات غیر اساسی مبادرت ورزید» (بوزان، ۱۳۷۹: ۱۲).

با توجه به ملاحظاتی که در رابطه با دو مفهوم امنیتی‌سازی و غیر امنیتی‌سازی در چارچوب مکتب امنیتی کپنهاگ مطرح شد در بخش‌های بعدی کوشش می‌شود مولفه‌های این دو مفهوم نظری در تبیین روند غیرامنیتی‌سازی در منطقه آسیای مرکزی مورد استفاده قرار گیرد تا درک بهتر و نظام‌مندتری از تحولات جدید این منطقه در یک دهه گذشته حاصل شود.

دلایل و زمینه‌های غیر امنیتی‌سازی در آسیای مرکزی

در رابطه با دلایل و زمینه‌های غیرامنیتی‌سازی در آسیای مرکزی و عبور از شرایط امنیتی‌سازی گذشته که در مقدمه این مقاله به آن اشاره شد، موارد متعددی قابل طرح است که برخی از مهم‌ترین موارد آن را می‌توان این‌گونه برشمرد:

۱. نسل جدید رهبران آسیای مرکزی: تغییر بازیگران (کنشگران) امنیتی‌ساز

نزدیک به دو دهه، منطقه آسیای مرکزی شاهد حضور رهبران و نخبگان دوران کمونیسم بودند که تنها عسگر آقاییف^۱ (قرقیزستان) بود که از پیشینه دوران کمونیسم برخوردار نبود. متعاقب فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و در فضای پرتنش حاکم بر منطقه آسیای مرکزی که با خیزش ملی‌گرایی قومی نیز همراه بود، نخبگانی مانند اسلام کریم‌اف و رستم عنایت‌اف^۲ (رئیس سرویس امنیت ملی ازبکستان)، امام‌علی رحمان (تاجیکستان) و نورسلطان نظربایف (قزاقستان)

^۱. Askar Akayev

^۲. Rustam Inoyatov

عملا به عنوان بازیگران (کنشگران) امنیتی ساز ایفای نقش می‌کردند. اما طی یک دهه گذشته، برخی از مهم‌ترین رهبران نسل کمونیسم و دوران شوروی در منطقه نظیر صفر مراد نیاززاف (ترکمنستان) و اسلام کریم‌اف (ازبکستان) در گذشته‌اند، نورسلطان نظربایف (قزاقستان) به صورت داوطلبانه از قدرت کناره گرفت و قرقیزستان نیز پس از کنار رفتن عسگر آقاییف (در جریان انقلاب لاله‌ای در سال ۲۰۰۵)، رهبران و نخبگان جدیدی را تجربه کرده است. لذا تا زمان نگارش این مقاله، امام‌علی رحمان (تاجیکستان) تنها فرد از نخبگان دوران کمونیسم و باقیمانده در قدرت است. بنابراین، حداقل از چهار کشور از پنج کشور منطقه آسیای مرکزی پدیده تغییر نسل رهبری روی داده است.

جدول شماره (۱): تغییر نسل رهبران کشورهای آسیای مرکزی

نام جمهوری	رهبران قبلی (نخبگان دوران کمونیسم)	رهبران جدید
قزاقستان	نورسلطان نظربایف (۲۴ آوریل ۱۹۹۰ تا ۲۰ مارس ۲۰۱۹)	قاسم جومار توکایف (۲۰ مارس ۲۰۱۹ تا کنون)
ازبکستان	اسلام کریم‌اف (۱ سپتامبر ۱۹۹۰ تا ۲ سپتامبر ۲۰۱۶)	شوکت میرضیایف (۱۴ دسامبر ۲۰۱۶ تا کنون)
قرقیزستان	عسگر آقاییف (۲۷ اکتبر ۱۹۹۰ تا ۲۴ مارس ۲۰۰۵)	قربان بیک باقی‌اف (۲۵ مارس ۲۰۰۵ تا ۱۵ آوریل ۲۰۱۰)
		رزا اوتونبایوا (۷ آوریل ۲۰۱۰ تا ۱ دسامبر ۲۰۱۱)
		آلماس بیگ آتامبایف (۱ دسامبر ۲۰۱۱ تا ۲۴ نوامبر ۲۰۱۷)
		سورنبای جین بکوف (۲۴ نوامبر ۲۰۱۷ تا کنون)
ترکمنستان	صفر مراد نیاززاف (ترکمن باشی) (۲ نوامبر ۱۹۹۰ تا ۲۱ دسامبر ۲۰۰۶)	قربانقلی بردی محمداف (۲۱ دسامبر ۲۰۰۶ تا کنون)
تاجیکستان	رحمان نبی‌اف (۲ دسامبر ۱۹۹۱ تا ۷ سپتامبر ۱۹۹۲)	
	امام‌علی رحمان (۱۹ نوامبر ۱۹۹۲ تا کنون)	

منبع: نگارنده

رهبران جانشین هرچند در حوزه سیاسی اقتدارگرا و پایبند به سنت رهبران گذشته هستند، اما در حوزه اقتصادی لیبرال‌تر و منعطف‌تر عمل نموده و رشد و توسعه اقتصادی در سطح داخلی و منطقه‌ای را به منزله ابزاری برای افزایش مشروعیت سیاسی خود در عرصه‌های داخلی و خارجی می‌نگرند و همین نگرش، موجب تسریع فرایند غیر امنیتی‌سازی در آسیای مرکزی در دو دهه گذشته شده است. در واقع، رهبران جدید منطقه بر اساس بلوغ و تجربه سیاسی به این نکته واقف شدند که توسعه شبکه‌های جاده‌ای و ریلی، گسترش و تنوع بخشی به خطوط انتقال انرژی، رشد توسعه اقتصادی به ویژه حجم تجارت خارجی و همکاری موثرتر با سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی که دریافت اعتبار، وام و بسته‌های حمایتی را در حوزه‌های مختلفی مانند آموزش بهداشت، آب و کریدورهای ارتباطی را برای کشورهايشان به دنبال دارد، بدون ورود به فاز غیرامنیتی‌سازی و حل و فصل مسائل و اختلافات ارضی و مرزی و تنش‌های آبی و زیست محیطی امکان‌پذیر نیست.

در سطحی دیگر نیز در تحلیل چرایی این تحولات و تغییر نگرش رهبران جدید، می‌توان به این نکته اشاره نمود که به دلیل کیش شخصیت شدیدی که رهبران بنیانگذار برخوردار بودند، رهبران جدید با انجام اصلاحات داخلی و خارجی درصدد ترسیم چهره جدید و متفاوت در عرصه داخلی و خارجی برآمده‌اند تا از زیر بار سنگین کیش شخصیت رهبران قبلی و بنیانگذار خارج شوند و همین امر بر به نوبه خود بر روند تنش‌زدایی و غیر امنیتی‌سازی در آسیای مرکزی تأثیرات خاص خود را برجای گذاشته است. در این راستا می‌توان در سطح تحلیل فردی به تفاوت دیدگاه‌ها و شیوه‌های رفتار دو رئیس جمهور قبلی و کنونی ترکمنستان و ازبکستان اشاره کرد تا درک بهتری از تأثیر پدیده تغییر نسل رهبران در فرایند غیرامنیتی‌سازی در آسیای مرکزی حاصل شود.

در ترکمنستان، صفر مردا نیازاف (۲ نوامبر ۱۹۹۰ تا ۲۱ دسامبر ۲۰۰۶) هرگونه نزدیکی با طرف‌های غربی را موجب تضعیف دولت خود برآورد می‌کرد و همکاری‌های بین‌المللی ترکمنستان را تنها در بخش انرژی ممکن می‌دانست و توجهی نداشت که از یک سو این امر نیازمند توسعه زیرساخت‌های داخلی است و از سویی دیگر در عرصه پیچیده روابط بین‌المللی نمی‌توان همکاری‌های اقتصادی و سیاسی را به طور کامل از یکدیگر جدا کرد. اما قربانقلی بردی محمداف (۲۱ دسامبر ۲۰۰۶ تاکنون) با آگاهی از این موضوع در پی بازنگری در سیاست خارجی ترکمنستان برآمد. در حقیقت، دو ویژگی بردی محمداف تغییر در این سیاست خارجی

را به دنبال داشته است. نخست این که وی فردی «عمل‌گرا» است و برخلاف نیازاف، منافع مشخص اقتصادی را با جنبه‌های آرمانی در نمی‌آمیزد. وی از قواعد بازی سیاسی آگاه است و می‌داند که برای به دست آوردن امتیازهای مورد نظر (درآمدهای انرژی) باید در بخش‌هایی (اصلاحات حقوقی داخلی) امتیازهایی بدهد. دوم، وی دید و نگرش بدبینانه نیازاف نسبت به جامعه بین‌المللی را ندارد. ترکیب سه عامل اشاره شده، تغییرهای اساسی در رویه‌های سیاست خارجی ترکمنستان را به دنبال داشته است، بدون این که اصول اساسی آن دستخوش دگرگونی شود. (کولایی و عزیزی، ۱۳۹۲: ۱۹۲) در واقع، سیاست خارجی ازبکستان بدون تغییر سیاست «بی‌طرفی دائمی» از رویکرد محافظه‌کارانه و انزواگرایی دوران نیازاف در دوره رهبری بردی محمداف فاصله گرفت که در همین بخش به تفصیل به آن پرداخته شده است.

در ازبکستان نیز شوکت میرضایف (۱۴ دسامبر ۲۰۱۶ تاکنون) شخصیت متفاوتی از اسلام کریم‌اف (۱ سپتامبر ۱۹۹۰ تا ۲ سپتامبر ۲۰۱۶) را در عرصه داخلی و خارجی به نمایش گذاشته است که برکناری مقامات ارشد دوران کریم‌اف نظیر رستم عظیم‌اف (معاونت نخست‌وزیری)، الیار غنی‌اف (وزیر روابط اقتصادی خارجی، سرمایه‌گذاری و بازرگانی) و از همه مهم‌تر برکناری رستم عنایت‌اف (رئیس سرویس امنیت ملی ازبکستان از سال ۱۹۹۱ تا ۲۰۱۸) و اتخاذ سیاست درهای باز با رویکرد بهبود و توسعه مناسبات با کشورهای آسیای مرکزی به ویژه تاجیکستان و قدرت‌های منطقه‌ای (ترکیه) و بین‌المللی (اتحادیه اروپا و ایالات متحده آمریکا) از جمله مهم‌ترین اقدامات رهبری جدید ازبکستان به شمار می‌رود که موجب شده است سیاست خارجی این کشور از رویکرد امنیتی به شدت محافظه‌کارانه و سینوسی دوران اسلام کریم‌اف خارج شود و رویکرد جدیدی مبتنی بر تنش‌زدایی، حل و فصل اختلافات مرزی و ارضی، گشایش گذرگاه‌های مرزی و کاهش سطح تنش‌های آبی و زیست محیطی را با تاجیکستان، قرقیزستان و قزاقستان در دستور کار سیاست خارجی ازبکستان دوران شوکت میرضایف قرار گیرد.

۲. تشکیل و گسترش سازمان‌های منطقه‌ای: پیشگیری از جنگ و تقویت

غیرامنیتی‌سازی

زمینه و عامل مهم دیگر در فرایند غیرامنیتی‌سازی در آسیای مرکزی را باید تشکیل و گسترش سازمان‌های منطقه‌ای دانست که از یک سو با وجود اختلافات جدی کشورهای

منطقه به ویژه در دهه ۹۰ میلادی مانع از جنگ‌های فراگیر و بین دولتی مشابه جمهوری آذربایجان و ارمنستان و گرجستان روسیه در منطقه قفقاز شد. در واقع در منطقه آسیای مرکزی، تنها یک جنگ آن هم داخلی در جمهوری تاجیکستان (۵ می ۱۹۹۲ تا ۲۷ ژوئن ۱۹۹۷) روی داد و با وجود اختلافات متعدد و جدی بین این کشور با ازبکستان و یازده استان و ازبکستان هرگز جنگ فراگیری بین کشورهای منطقه شکل گرفت و تنش‌ها در حد درگیری‌های محدود مرزی و با تلفات اندک انسانی و مالی باقی ماند که در این زمینه، نقش بازدارنده سازوکارهای منطقه‌ای در آسیای مرکزی بسیار شایان توجه بود. از سویی دیگر، سازمان‌های منطقه‌ای فعال در آسیای مرکزی علاوه بر پیشگیری از جنگ، موجب تسریع فرایند غیرامنیتی‌سازی در حوزه‌های مختلف اختلافات ارضی و مرزی، توسعه کربدورهای ارتباطی، خطوط انتقال انرژی و کاهش سطح تنش‌های آبی و زیست محیطی در منطقه نیز شدند که این امر در منطقه‌ای مانند قفقاز امکان تحقق و بروز نداشته است و در حد محدود و به طور عمده توسط سازمان امنیت و همکاری اروپا پیگیری شده است.

در مجموع، تشکیل و گسترش سازمان‌های منطقه‌ای مانند جامعه کشورهای مستقل مشترک‌المنافع^۱ (۸ دسامبر ۱۹۹۱)، پیمان امنیت دسته جمعی^۲ (۱۵ می ۱۹۹۲)، گروه شانگهای پنج^۳ (۲۶ آوریل ۱۹۹۶)، جامعه اقتصادی اوراسیا^۴ (۱۰ اکتبر ۲۰۰۰)، سازمان همکاری شانگهای^۵ (۱۵ ژوئن ۲۰۰۱)، اتحادیه گمرگی اوراسیا^۶ (۱ ژانویه ۲۰۱۰)، فضای اقتصادی اوراسیایی^۷ (۱ ژانویه ۲۰۱۲) و در نهایت اتحادیه اقتصادی اوراسیا^۸ (۱ ژانویه ۲۰۱۵) از جمله مهم‌ترین سازمان‌های منطقه‌ای با کارویژه‌های سیاسی، اقتصادی و

^۱. Commonwealth of Independent States (CIS)

- در بین کشورهای آسیای مرکزی تنها ترکمنستان است که به دلیل سیاست بی‌طرفی دائمی از عضویت در سازمان‌های منطقه‌ای خودداری کرده است. در همین راستا، ترکمنستان با وجود حضور در تشکیل سازمان کشورهای مستقل مشترک‌المنافع در سال ۱۹۹۱۲ هنوز اساسنامه سازمان را تصویب نکرده است. با این وجود، ترکمنستان از سال ۲۰۰۵ در قالب «عضو وابسته» در نشست‌های کشورهای مستقل مشترک‌المنافع و به عنوان عضو ناظر در اجلاس‌های پیمان امنیت دسته جمعی شرکت می‌کند.

^۲. Collective Security Treaty Organization (CSTO)

^۳. Shanghai Five group

^۴. Eurasian Economic Community

^۵. Shanghai Cooperation Organisation (SCO)

^۶. Eurasian Customs Union (EACU)

^۷. Eurasian Economic Space

^۸. Eurasian Economic Union (EAEU)

امنیتی- دفاعی هستند که با عضویت همه یا برخی از کشورهای منطقه آسیای مرکزی^۱، بستر و زمینه مناسبی را برای کاهش تنش‌ها و اختلافات و افزایش همگرایی منطقه‌ای فراهم نموده است.

به عنوان مثال با شکل‌گیری سازوکار گروه شانگهای پنج در سال ۱۳۷۵ (۱۹۹۶)، گام مهمی در جهت حل و فصل اختلافات مرزی بین پنج کشور قزاقستان، قرقیزستان، تاجیکستان، روسیه و چین برداشته شد و با پیوستن ازبکستان به این پیمان در سال ۲۰۰۱ و شکل‌گیری سازمان همکاری شانگهای این روند تقویت نیز شد. به گونه‌ای که طی سال‌های ۱۳۷۳ تا ۱۳۷۷ چین و قزاقستان توانستند مشکلات مرزی خود را رفع کنند. قرقیزستان و چین هم طی سال‌های ۱۳۷۵ تا ۱۳۷۸ برای حل و فصل دعاوی مرزی خود به توافق رسیدند. در تابستان ۱۳۷۸ نیز روسای جمهور چین، قرقیزستان و قزاقستان موافقتنامه سه جانبه‌ای را در مورد مرزهای خود به امضا رساند و توافق نهایی نیز در آغاز تابستان ۲۰۰۰/۱۳۷۹ در شهر دوشنبه به امضای سه کشور رسید (کولایی، ۱۳۸۷: ۳۷). در واقع، سازمان همکاری شانگهای، بستر و امکان انعقاد موافقتنامه‌های دو جانبه و یا چند جانبه را بین کشورهای آسیای مرکزی و کشورهای پیرامونی آن به ویژه چین و روسیه فراهم نمود که نقش مهمی در فرایند غیرامنیتی‌سازی در این منطقه ایفا نموده است. مشابه همین نقش را در پیمان امنیت دسته جمعی شاهد هستیم که به حل و فصل بخشی از اختلافات مرزی بین روسیه، قزاقستان، تاجیکستان و قرقیزستان کمک نمود.

تشکیل اتحادیه اقتصادی اوراسیا در ژانویه ۲۰۱۵ نیز در کاهش و مدیریت تنش‌های مرزی در بین کشورهای منطقه (قزاقستان و قرقیزستان به عنوان دو عضو این اتحادیه) تاثیرگذار بود؛ در حالی که کارویژه اصلی این سازمان، مسائل اقتصادی، تجاری و گمرکی است. به عنوان مثال به دنبال بروز تنش و اختلاف در مناسبات دو کشور در جریان انتخابات ریاست جمهوری قرقیزستان ۱۵ در اکتبر ۲۰۱۷ (۲۳ مهر ۱۳۹۶) که به دلیل اتهام دخالت قزاقستان در روند انتخابات منجر به تنش و انسداد مرزهای قزاقستان و قرقیزستان شد به گونه‌ای که در ۱۰ اکتبر ۲۰۱۷ دولت قزاقستان رژیم عبور مردم و کالا در مرز با قرقیزستان را محدود کرد که این امر منجر به تشکیل صف‌های طولانی افراد و کامیون‌های حامل کالا از

سمت این کشور به طرف قزاقستان شد. در پی این تنش قرقیزستان به سازمان تجارت جهانی و اتحادیه اقتصادی اوراسیا شکایت کرد. در نهایت، پس از پایان انتخابات ریاست جمهوری قرقیزستان در دیدار و مذاکره سورنبای جین‌بیکاف (رئیس جمهور جدید) و نورسلطان نظربایف که در حاشیه اجلاس اخیر سران کشورهای عضو سازمان پیمان امنیت عمومی در مینسک صورت گرفت، دو کشور توافق کردند که با نظارت کمیسیون اقتصادی اتحادیه اوراسیا، گذرگاه‌های مرزی دو کشور از روز سوم نوامبر ۲۰۱۷ به حالت عادی بازگردد و عبور و مرور کالا و افراد از طریق مرزهای مشترک آن‌ها به صورت آزادانه جریان یابد. مواردی از این دست به روشنی نشان می‌دهد که تحقق اهداف تجارت آزاد کالا و خدمات و حذف و کاهش تعرفه‌های گمرکی در تعارض با ایجاد تنش و بحران به ویژه در نقاط مرزی است. لذا اتحادیه اقتصادی اوراسیا به عنوان سازمانی با کارویژه مسائل اقتصادی، تجاری و گمرکی، عملاً در زمینه کاهش تنش و اختلافات و تقویت فرایند غیرامنیتی‌سازی در آسیای مرکزی ایفای نقش می‌کند. ضمن آن که انعقاد توافقنامه‌های همکاری مشترک بین سازمان‌های منطقه‌ای از جمله سازمان همکاری شانگهای و پیمان امنیت دسته جمعی در سال ۲۰۰۷ نیز موجب هم‌پوشانی بیشتر این مکانیسم‌های منطقه‌ای شده است که به سهم خود بر فرایند غیرامنیتی‌سازی در آسیای مرکزی تاثیرگذار بوده است.

۳. حل و فصل بخش مهمی از اختلافات مرزی و ارضی، سومین زمینه و عامل مهم و تاثیرگذار در فرایند غیرامنیتی‌سازی در آسیای مرکزی را باید حل و فصل بخش مهمی از اختلافات مرزی و ارضی بین کشورهای منطقه و نیز با قدرت‌های پیرامونی به ویژه چین و روسیه دانست. این موضوع از این جهت حائز اهمیت است که کشورهای آسیای مرکزی پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی با میراثی از اختلافات مرزی و ارضی و مسائل مرتبط با آن از جمله عدم میله‌گذاری و تعیین دقیق خطوط مرزی به ویژه در مراتع و زمین‌های کشاورزی، رودخانه‌های مرزی و مناطق مین‌گذاری شده مواجه شدند (Tashtemkhanova, 2015:518) لذا کشورهای منطقه در سطح دو جانبه، چندجانبه و نیز سازمان‌های منطقه‌ای مانند پیمان امنیت دسته جمعی و سازمان همکاری شانگهای کوشش نمودند، موضوع مرز را به تدریج از وضعیت امنیتی خارج نمایند تا زمینه برای توسعه تجارت آزاد و گسترش شبکه‌های ریلی و خطوط انتقال انرژی فراهم شود.

چنانچه در شماره قبلی اشاره شد، تشکیل گروه شانگهای پنج در سال ۱۹۹۶ با عضویت پنج کشور روسیه، چین، قرقیزستان، قزاقستان و تاجیکستان را می‌توان نقطه عطفی^۱ در آغاز حل و فصل اختلافات مرزی و ارضی در آسیای مرکزی دانست. این روند با الحاق ازبکستان و تشکیل سازمان همکاری شانگهای در سال ۲۰۰۱ روند جدی‌تری به خود گرفت و با تحولات سیاسی سال‌های اخیر آسیای مرکزی به ویژه با به قدرت رسیدن رهبران جدید در منطقه از شتاب بیشتری نیز برخوردار شد. امضاء پروتکل حل اختلاف مرزی بین چین و تاجیکستان در ۲۷ آوریل ۲۰۱۱ و حل و فصل اختلافات تاریخی و طولانی مرزی دو کشور بر سر بخش شرقی تاجیکستان در گستره منطقه خودمختار بدخشان و در سه منطقه مورد مناقشه «وادی مکناسو»^۲، «آغبه قزاق»^۳ و «پامیر شرقی»^۴، تشکیل کارگروه ویژه کمیسیون مشترک دولتی ترکمنستان و ازبکستان در زمینه تعیین حدود و علامت گذاری مرزهای مشترک، مذاکرات قرقیزستان و تاجیکستان برای تعیین حدود مرزهای ۹۷۱ کیلومتری دو کشور، بازگشایی بیش از ۱۶ گذرگاه مرزی بین دو ازبکستان و تاجیکستان پس از دو دهه انسداد در جریان سفر شوکت میرضیایف به تاجیکستان در ۹ مارس ۲۰۱۸ (۱۸ اسفند ۱۳۹۶) و شکل‌گیری «برنامه مدیریت مرزی در آسیای مرکزی»^۵ با مشارکت پنج کشور منطقه آسیای مرکزی از جمله مهم‌ترین تحولاتی است که در زمینه حل و فصل اختلافات ارضی و مرزی روی داده است و موجب خروج تدریجی بخش مهمی از مرزهای مشترک از وضعیت امنیتی به حالت عادی و طبیعی و تسریع فرایند غیرامنیتی‌سازی در این منطقه شده است.

با این وجود، توجه به این نکته نیز ضرورت دارد که تحولات مورد اشاره به معنی حل و فصل کامل اختلافات ارضی و مرزی بین کشورهای منطقه آسیای مرکزی نیست و به همین دلیل، از حل و فصل «بخش مهمی» از اختلافات مرزی و ارضی در عنوان این بخش استفاده شده است. طرح ادعای مالکیت کوه «اونگر تاآ»^۶ از سوی ازبکستان در مناطق مرزی مورد اختلاف این کشور با قرقیزستان در ۵ شهریور ۱۳۹۵ و درگیری قومی بین تاجیکان و قرقیزها

^۱ . Turning point

^۲ . Vadi Mekanso

^۳ . Aghbeh Gharazagh

^۴ . Estern Pamir

^۵ . Border Management Programme in Central Asia (BOMCA)

^۶ . Ongerta

در منطقه مرزی «اسفارا»^۱ و «بادکند»^۲، پیرامون نصب پرچم که موجب کشته شدن یک نفر و زخمی شدن ۷ تن از جمله سربازان مرزبانی و نیروهای پلیس در اول مرداد ۱۳۹۸، نشان می‌دهد، منطقه آسیای مرکزی هنوز تا حل و فصل کامل اختلافات ارضی و مرزی و غیرامنیتی شدن تمامی مرزهای مشترک فاصله دارد. اما نکته مهم این است که به دلیل وجود سازوکارهای منطقه‌ای (به ویژه سازمان همکاری شانگهای) و نیز توافقات دوجانبه و چندجانبه مرزی این اختلافات و تنش‌های مرزی تاکنون در سطح برخوردهای مرزبانی، محدود و کنترل شده‌ای باقی مانده و به جنگ و برخورد نظامی بین کشورهای منطقه منجر نشده است.

۴. طرح‌های اقتصادی بازیگران خارجی با جهت‌گیری‌های شمالی - جنوبی و شرقی - غربی، در یک دهه گذشته منطقه آسیای مرکزی تحت تاثیر سه طرح مهم اقتصادی از سوی سه بازیگر مهم منطقه جمهوری خلق چین، فدراسیون روسیه و ایالات متحده آمریکا قرار گرفته است که صحنه تحولات ژئواکونومی منطقه آسیای مرکزی را به صورت شایان توجهی تحت تاثیر قرار داده است^۳ و کشورهای منطقه را به دلیل بهره‌گیری از مزیت‌ها و منافع اقتصادی و تجاری این طرح‌ها، وارد مرحله جدیدی از غیرامنیتی‌سازی به ویژه در زمینه حل و فصل اختلافات مرزی و سرزمینی، توسعه کریدورهای ارتباطی و گسترش شبکه خطوط انتقال انرژی قرار داده است که از این نظر آثار و نتایج اقتصادی و غیرامنیتی‌سازی آن بسیار فراتر از سازمان همکاری های اقتصادی (اگو) است. به همین دلیل، چهارمین زمینه و عامل تاثیرگذار در فرایند غیرامنیتی سازی در آسیای مرکزی را باید قرار گرفتن کشورهای این منطقه در طرح‌های اقتصادی بازیگران خارجی با جهت‌گیری‌های شمالی - جنوبی و شرقی - غربی طی یک دهه گذشته دانست.

جمهوری خلق چین با کمربند اقتصادی راه ابریشم (ابتکار یک کمربند - یک راه)^۴ درصدد توسعه نفوذ اقتصادی و تجاری در «جهت شرقی - غربی» و در سطح یک منطقه وسیع جغرافیایی از آسیای مرکزی تا جنوب اروپا برآمده است که مسیر اصلی جاده باستانی و

^۱. Isfara

^۲. Batken

^۳. طبیعی است که تحت این وضعیت کلان ژئواکونومیک میان چین، روسیه و ایالات متحده آمریکا، سایر بازیگران مانند ایران، ترکیه، اتحادیه اروپا، هند، پاکستان و اخیراً ژاپن نیز درصدد پیشبرد اهداف و منافع مورد نظر خود هستند، اما در در قیاس با سه قدرت بزرگ چین، روسیه و آمریکا از ظرفیت، توانایی و کنشگری محدودتری برخوردار هستند.

^۴. One Belt and One Road Initiative (OBOR)

تاریخی ابریشم محسوب می‌شود. احداث خطوط متعدد انتقال انرژی، کریدورهای ارتباطی (ریلی- جاده‌ای و دریایی) و انعقاد قراردادهای متعدد اقتصادی و تجاری با کشورهای منطقه به روشنی گویای رویکرد اقتصادی چینی‌ها در «جهت شرقی- غربی» است. به همین دلیل، شرکت‌های دولتی چینی نقش مهمی در احداث بزرگراه‌ها، راه آهن‌ها، پل‌ها و سیستم‌های مخابراتی در منطقه آسیای مرکزی در سال‌های اخیر ایفا نموده‌اند.

البته اتصال دو مسیر مهم جاده‌ای آسیای مرکزی یعنی «اوش-ساریتاش-ایرکشتام»^۱ و «بیشکک-تورجارت»^۲ در قرقیزستان، احداث بزرگراه «دوشنبه-چاناک»^۳ در تاجیکستان و الکترونیکی کردن راه آهن «پاپ-آنگرین»^۴ که دره کامچیک^۵ را به دره فرغانه و دیگر نقاط ازبکستان متصل می‌کند، راه‌اندازی کریدور حمل و نقل جاده‌ای تاشکند-اندیجان-اوش-کاشغر و مطالعات اولیه طرح احداث راه آهن ایران-افغانستان-قرقیزستان-تاجیکستان-چین از جمله سرمایه‌گذاری‌های مهم چینی‌ها در منطقه در چارچوب کمربند اقتصادی راه ابریشم (ابتکار یک کمربند-یک راه) است که با گسترش خطوط ارتباطی جاده‌ای و ریلی بین کشورهای منطقه به ویژه در منطقه بحران‌سازی مانند دره فرغانه و تمایل و نیاز شدید کشورهای آسیای مرکزی برای بهره‌مندی از مزایای بالای مالی «صندوق جاده ابریشم» که بیش از ۴۰ میلیارد دلار تنها در سال ۲۰۱۴ از محل این صندوق هزینه شد و اتصال پروژه «کریدور اقتصادی چین-پاکستان»^۶ به آسیای مرکزی نقش مهمی در تسریع فرایند غیرامنیتی سازی در منطقه آسیای مرکزی ایفا نموده است. نقشه زیر گویای عبور کمربند اقتصادی راه ابریشم از آلماتی قزاقستان، بیشکک قرقیزستان، سمرقند ازبکستان و دوشنبه تاجیکستان است.

ایالات متحده آمریکا نیز به عنوان قدرت رقیب چین با دو طرح کلان اقتصادی و ژئوپلیتیک آمریکا یعنی «طرح آسیای مرکزی بزرگ»^۷ و «راه ابریشم جدید»^۸ در آسیای مرکزی و جنوبی در

^۱. Osh- Sary-Tash - Irkeshtam

^۲. Bishkek-Torugart Road

^۳. Dushanbe-Chanak Highway

^۴. Pap-Angren Railway

^۵. Kamchik

^۶. China-Pakistan Economic Corridor

^۷. Greater Central Asia

^۸. New Silk Road Strategy

«جهت شمالی- جنوبی» درصدد توسعه نفوذ اقتصادی در منطقه و کاهش نفوذ چین و نیز روسیه برآمده است و در راستا اجرای آن دو طرح حتی ساختار سازمانی وزارت خارجه آمریکا نیز تغییر پیدا کرد و بخش جدیدی تحت عنوان «اداره امور آسیای مرکزی و جنوبی»^۱ در دوران ریاست جمهوری جرج بوش تاسیس شد که در دولت‌های باراک اوباما و دونالد ترامپ نیز این ساختار حفظ شده است. عملیاتی شدن دو طرح آسیای مرکزی بزرگ و راه ابریشم جدید حاکی از آن است که رویکرد کلان سیاست خارجی آمریکا از سمت‌گیری شرقی- غربی (آسیای مرکزی- خزر- قفقاز) به سمت شمالی- جنوبی (آسیای مرکزی- افغانستان- آسیای جنوبی) تغییر جهت داده است. واشنگتن در راستای طرح «آسیای مرکزی بزرگ» در پی پیوستگی ژئوپولیتیک و در چارچوب «استراتژی راه ابریشم جدید» به دنبال یکپارچگی اقتصادی این سه بخش است که این دو برنامه را باید مهم‌ترین و جدیدترین تحول در روند سیاست خارجی آمریکا در قبال آسیای مرکزی و جنوبی طی سال‌های اخیر دانست (کوزه‌گر کالجی، ۱۳۹۴: ۸).

آمریکا در راستای تحقق اهداف دو طرح آسیای مرکزی بزرگ و راه ابریشم جدید آمریکا که حذف سه قدرت رقیب یعنی روسیه (شمال)، چین (شرق) و ایران (غرب) را دنبال می‌کند از کلیه طرح‌های اقتصادی و تجاری با جهت‌گیری شمالی- جنوبی حمایت مستقیم مالی یا حمایت غیر مستقیم (تسهیل دریافت وام از بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول) نموده است که خط راه آهن ترکمنستان- افغانستان- تاجیکستان، خط لوله گاز تاپی، طرح انتقال و تجارت برق به آسیای مرکزی و جنوبی موسوم به «کاسا-۱۰۰۰»^۲، طرح‌های احداث پل در نقاط مرزی تاجیکستان و افغانستان و طرح خط راه‌آهن حیرتان از جمله مهم‌ترین طرح‌هایی هستند که با جهت‌گیری شمالی- جنوبی مورد حمایت ایالات متحده آمریکا قرار دارد. بدیهی است که اجرای چنین طرح‌هایی با امنیتی‌سازی موضوعات مختلف بین کشورهای تاجیکستان، قرقیزستان و ترکمنستان امکان‌پذیر نباشد و لذا این کشورها را برای بهره‌مندی از منافع اقتصادی چنین طرح‌هایی و بهره‌مندی از حمایت مستقیم مالی آمریکا یا حمایت غیر مستقیم از طریق تسهیل دریافت وام از بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول به سمت غیرامنیتی‌سازی به ویژه در حوزه اختلافات ارضی و سرزمینی سوق داده است و همین امر فرایند غیر امنیتی‌سازی بین این سه کشور منطقه آسیای مرکزی را تسریع کرده است.

^۱. Bureau of South and Central Asian Affairs

^۲. CASA-1000

در این بین، فدراسیون روسیه نیز با تشکیل «اتحادیه اقتصادی اوراسیا»^۱ که با مشارکت روسیه، قزاقستان، قرقیزستان، بلاروس و ارمنستان از ژانویه ۲۰۱۵ میلادی رسماً آغاز به کار کرده است، کوشش می‌کند فضای همگرایی اوراسیایی را در جهت منافع روسیه شکل دهد. شکل‌گیری اتحادیه اقتصادی اوراسیا را نمی‌توان صرفاً یک «کنش»^۲ از سوی روسیه در فضای اوراسیایی دانست، بلکه می‌توان آن را به عنوان «واکنشی»^۳ به بحران اوکراین، تحریم اقتصادی گسترده روسیه از سوی جهان غرب، کاهش شدید ارزش روبل، گسترش شایان توجه حضور اقتصادی چین در آسیای مرکزی، کوشش جهان غرب (ایالات متحده آمریکا و اتحادیه اروپا) برای نفوذ اقتصادی و تجاری در منطقه و در نهایت نگرانی مسکو از واگرایی و تضعیف پیوندهای سنتی کشورهای حوزه سازمان کشورهای مستقل مشترک‌المنافع از مدار سیاست خارجی و حوزه منافع اقتصادی روسیه دانست.

اتحادیه اقتصادی اوراسیا تسهیلات مختلفی را در زمینه حذف و یا کاهش تعرفه‌های گمرگی، تسهیل مبادلات بانکی و مالی، اقامت و مجوز کار به مهاجرین کاری و نیز سرمایه‌گذاری در بخش کریدورهای ارتباطی و خطوط انتقال انرژی را به مورد اجرا گذاشته است. عضویت دو کشور همسایه قرقیزستان و قزاقستان در اتحادیه اقتصادی اوراسیا موجب شده است بیشکک و نورسلطان (آستانه) در حوزه‌های مختلف به ویژه حوزه اختلافات ارضی و سرزمینی، اقدام به تنش‌زدایی و غیرامنیتی‌سازی نموده‌اند تا ضمن تقویت جایگاه خود در اتحادیه اقتصادی اوراسیا از مزیت‌های اقتصادی و مالی آن نیز بهره‌مند شوند. نمونه بارز این امر، نقش اتحادیه اقتصادی اوراسیا در کاهش تنش و اختلاف و گشایش مرزهای قزاقستان و قرقیزستان در جریان انتخابات ریاست جمهوری قرقیزستان در ۱۵ اکتبر ۲۰۱۷ بود که دو کشور توافق کردند که با نظارت کمیسیون اقتصادی اتحادیه اوراسیا، گذرگاه‌های مرزی قزاقستان و قرقیزستان از روز سوم نوامبر ۲۰۱۷ به حالت عادی برگردد و عبور و مرور کالا و افراد از طریق مرزهای مشترک آنها به صورت آزادانه جریان یابد.

^۱. Eurasian Economic Union

^۲. Action

^۳. Reaction

۵. آنتروپی بالای آسیای مرکزی: تنوع‌بخشی به کریدورهای ارتباطی و خطوط

انتقال انرژی

پنجمین زمینه و عامل مهم و تاثیرگذار در فرایند غیر امنیتی‌سازی در آسیای مرکزی، تنوع‌بخشی به کریدورهای ارتباطی (جاده‌ای و ریلی) و خطوط انتقال انرژی از سوی کشورهای منطقه است. این امر از این جهت برای کشورهای آسیای مرکزی حائز اهمیت راهبردی است که مهم‌ترین ویژگی جغرافیایی منطقه آسیای مرکزی را باید «محصور بودن در خشکی»^۲ و به عبارتی «بری بودن» آن دانست که «آنتروپی بالا»^۳ را برای کشورهای این منطقه در قیاس با «آنتروپی پایین»^۴ همسایگان آن (چین، ایران و روسیه) در پی داشته است. شرایط ازبکستان از همه کشورهای منطقه وخیم‌تر است و این کشور دارای «محصور در خشکی مضاعف»^۵ است؛ بدین معنی که از هر سمت جغرافیایی باید حداقل از دو کشور عبور کند تا به آب‌های آزاد دسترسی پیدا کند. ترکمنستان و قزاقستان نیز هر چند دارای مرزهای دریایی در کناره شرقی دریای خزر هستند، اما از آنجا که این پهنه آبی نیز به صورت مستقیم با آب‌های آزاد جهان مرتبط نیست این دو کشور از این قاعده مستثنی نیستند. این شرایط جغرافیایی موجب شده است منطقه آسیای مرکزی عملاً «خشکی پایه» تعریف شود و از موقعیت یک «منطقه ژئوپولیتیک»^۶ و «حوزه استراتژیکی»^۷ برخوردار نباشد. در واقع، آسیای مرکزی به عنوان بخشی «ناحیه فشار»^۸ به تعبیر ساموئل کوهن در یک «نوار یا کمربند شکننده»^۹ قرار گرفته است. پیامد این شرایط جغرافیایی از این جهت در عرصه اقتصادی بسیار شایان توجه است که کشورهای واقع در یک ناحیه عادی از جمله کشورها و مناطق آب پایه یا تلفیقی (آب و خشکی) از ارتباط مستقیم و موثرتری با قدرت‌های بزرگ و

^۱ . مفهوم آنتروپی از مفاهیم نظریه سیستم ژئوپولیتیک کوهن است و معنای آن در این نظریه میرایی (آنتروپی) یک منطقه ژئوپولیتیک است. در واقع، مناطقی که آنتروپی بالا دارند دارای ارتباط اندکی با سایر نواحی و مناطق هستند به همین دلایل میزان میرایی در این سیستم‌ها بالاست.

^۲ . Land Locked

^۳ . High entropy

^۴ . مناطقی که ارتباط زیاد با سایر مناطق دارند از میزان آنتروپی یا همان میرایی پایین‌تری برخوردار هستند.

^۵ . Double-Landlocked

^۶ . Geopolitical Region

^۷ . Strategic Realm

^۸ . Crash Zone

^۹ . Shutter Belt

مناطق پیرامونی برخوردارند و لذا روند رشد و توسعه اقتصادی را سریع‌تر از کشورهای واقع در «ناحیه فشار» و «نوار یا کمربند شکننده» طی می‌کنند.

راه حل غلبه بر این شرایط جغرافیایی، تنوع‌بخشی به کریدورهای ارتباطی (جاده‌ای، ریلی و هوایی) و خطوط انتقال انرژی (نفت، برق و گاز) است که نقش مهمی در تسریع فرایند غیر امنیتی‌سازی در منطقه آسیای مرکزی داشته است. در واقع، اجبار محیطی و جغرافیایی در عمل تبدیل به یک عامل غیر امنیتی‌سازی در آسیای مرکزی تبدیل شده است و کشورهای منطقه را به اجبار به سمت کاهش تنش، حل و فصل اختلافات مرزی و سرزمینی، گشایش گذرگاه‌های مرزی و تقویت همکاری‌های دو جانبه و چندجانبه سوق داده است. از این‌رو است که هر پنج کشور این منطقه درصدد تعریف کریدورهای متعدد ارتباطی (جاده‌ای، ریلی و هوایی) در چهار جهت شمالی (روسیه)، غربی (خزر- ایران- قفقاز- ترکیه)، شرقی (چین) و جنوبی (افغانستان و پاکستان) نموده‌اند تا از این طریق بتواند بر وضعیت آنتروپی بالا غلبه کند یا دست کم از میزان تاثیرگذاری آن بر عرصه اقتصادی و تجاری کشورشان بکاهند. خط راه آهن سرخس-تجن، خط راه آهن شرق خزر و اتصال شبکه ریلی ایران- ترکمنستان- قزاقستان، طرح احداث راه‌آهن ایران- افغانستان- قرقیزستان- تاجیکستان- چین و کریدور ترانزیتی هند- ایران- افغانستان- آسیای مرکزی (از طریق بندر چابهار) از جمله طرح‌های مهم ترانزیتی هستند که به روشنی گویای تنوع بخشی به کریدورهای ارتباطی از سوی کشورهای آسیای مرکزی است.

علاوه بر این باید به مشارکت کشورهای آسیای مرکزی در مسیر موسوم به «شبکه توزیع شمالی»^۱ برای انتقال تجهیزات ناتو و نیروهای آمریکایی مستقر در افغانستان، «کریدور ترانزیتی راه لاجورد»^۲ (افغانستان- ترکمنستان- خزر- قفقاز- ترکیه- اروپا) و توافقنامه «کریدور حمل و نقل دریای سیاه- دریای خزر»^۳ بین چهار کشور ترکمنستان، آذربایجان، گرجستان و رومانی در ۴ مارس ۲۰۱۹ برای حفر کانالی مصنوعی از ساحل غربی دریای خزر (جمهوری آذربایجان) به ساحل شرقی دریای سیاه (گرجستان) اشاره نمود که به سهم خود بر تنوع بخشی به کریدورهای ارتباطی کشورهای آسیای مرکزی تاثیرگذار بوده است.

^۱. Northern Distribution Network (NDN)

^۲. Lapis Lazuli Corridor

^۳. Black Sea-Caspian Sea Transport Corridor

در حوزه انتقال انرژی نیز کشورهای آسیای مرکزی با مشارکت در خطوط انتقال انرژی در چهار جهت جغرافیایی کوشش می‌کنند با کشورهای مختلف مانند روسیه، چین، هند، پاکستان، ایران، ترکیه و کشورهای غربی همکاری کنند. به همین به دلیل موازات حفظ و تقویت خط لوله مرکزی گاز آسیای مرکزی^۱ به طول ۲۰۰۰ کیلومتر که از ترکمنستان آغاز شده و پس از گذر از کشورهای ازبکستان و قزاقستان در کشور روسیه پایان می‌یابد (مسیر شمالی)، احداث خطوط متعدد گاز با چین از جمله خط لوله گاز ترکمنستان-ازبکستان-قزاقستان-چین (مسیر شرقی)، طرح احداث خط لوله گاز تاپی از ترکمنستان-افغانستان-پاکستان-هند (مسیر جنوبی) و خط لوله گاز ترکمنستان به ایران و نیز طرح احداث خط لوله ترانس خزر (مسیر غربی) که با امضای کنوانسیون رژیم حقوقی دریای خزر که در اوت ۲۰۱۸ در آکتائو قزاقستان به مرحله اجرایی شدن بسیار نزدیک شده است در دستور کار کشورهای منطقه آسیای مرکزی قرار گرفته است که تنوع بخشی به مسیرهای خطوط انتقال انرژی را در پی داشته است. مجموع این تحولات موجب شده است کشورهای محصور در خشکی آسیای مرکزی از بن بست جغرافیایی خارج شوند و از مزایای اقتصادی، تجاری و مالی طرح‌هایی مانند ابتکار یک کمربند-یک راه (چین)، آسیای مرکزی بزرگ و راه ابریشم جدید (آمریکا) و اتحادیه اقتصادی اوراسیا (روسیه)، سازمان همکاری اقتصادی (اگو)، بانک توسعه آسیایی، بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول و اتحادیه اروپا بهره‌مند شوند.

بنابراین با توجه به توسعه حوزه‌های زیرساختی به ویژه در خطوط ارتباطی و خطوط انتقال انرژی و نیز تنوع شرکای اقتصادی و تجاری کشورهای آسیای مرکزی صورت گرفته است، منطقه نسبت به دو دهه قبل از استقلال عمل به مراتب بیشتری نسبت به فدراسیون روسیه برخوردار شده است و همین امر به واسطه ایجاد منافع مشترک بین کشورهای آسیای مرکزی (کشورهای برخوردار از منابع انرژی مانند قزاقستان و ترکمنستان و کشورهای مصرف‌کننده و ترانزیتی مانند ازبکستان، قرقیزستان و تاجیکستان)، روند غیر امنیتی‌شدن در سطح منطقه را تسریع نموده است.

^۱. Central Asia-Center gas pipeline

۶. تغییر رویکرد کشورهای منطقه در زمینه مسائل آبی و تهدیدهای زیست محیطی، طی بیش از دو دهه، منطقه آسیای مرکزی شاهد اختلاف بر سر منابع آبی بین کشورهای بالادست (تاجیکستان و قرقیزستان) با کشورهای پایین دست (قزاقستان، ترکمنستان و ازبکستان) و نیز طرح اتهام‌های متقابل مقامات کشورهای منطقه به یکدیگر در زمینه مسائل زیست محیطی به ویژه خشک شدن دریاچه آرال بود و این موضوع از موارد مهم امنیتی شدن در سطح منطقه آسیای مرکزی محسوب می‌شد. بخش اعظم این تنش در روابط ازبکستان با تاجیکستان و قرقیزستان قابل مشاهده بود و در دوران رهبری اسلام کریم‌اف، رهبری ازبکستان موضع تند و انتقادی شدیدی در قبال این طرح و نیز نیروگاه آبی قمبرآته قرقیزستان داشت، تا جایی که در سال ۲۰۱۳ اسلام کریم‌اف به صراحت تهدید کرد در صورت عدم حل و پاسخگویی به مشکلات موجود، راه اندازی خط انتقال برق (کاسا ۱۰۰۰) شاید منجر به جنگ شود.

اما این روند در سال‌های اخیر به دلیل تغییر رهبران نسل گذشته (بازیگران امنیتی‌ساز) و فشارها و مشوق‌های بین‌المللی به ویژه از طرف سازمان ملل متحد و اتحادیه اروپا، تا حد قابل توجهی تغییر کرده است. به طور مشخص، موضع ازبکستان در دوران رهبری شوکت میرضیایف ملایم‌تر شده است و به موازات تنش‌زدایی در روابط تاجیکستان و ازبکستان، میرضیایف از انتقاد علنی و تند نسبت به روند ساخت سد راغون در تاجیکستان خودداری نموده است. میرضیایف در دیدار با آلماس بیک باقی‌اف از مشارکت ازبکستان در ساخت نیروگاه برق آبی قمبرآته قرقیزستان صحبت کرد که نشانه دیگری از تغییر در رویکرد سیاست ازبکستان در دوران پس از اسلام کریم‌اف تعبیر و تفسیر شد. توافق دولت‌های ازبکستان و تاجیکستان برای ساخت مشترک دو نیروگاه برق آبی در خاک تاجیکستان بر روی رودخانه زرافشان با ظرفیت تولید ۳۲۰ مگاوات برق، شرکت وزیر انرژی ازبکستان در مراسم افتتاح نخستین توربین نیروگاه سد راغون در ۱۶ نوامبر سال ۲۰۱۷، حضور رهبران پنج کشور آسیای مرکزی در اجلاس کشورهای مؤسس بنیاد بین‌المللی نجات دریاچه آرال در منطقه گردشگری «آوازه»^۱ در شهر «ترکمن‌باشی» در ۲۴ اوت ۲۰۱۸ نشانه‌های دیگری از تغییر رویکرد کشورهای منطقه در زمینه حل و فصل مسائل آبی و مواجهه مشترک با تهدیدات زیست محیطی است که ریشه در نیاز و ضرورت مشترک کشورهای منطقه برای

^۱. Awaza

مقابله با تهدیدات زیست محیطی و بحران آب دارد و گویای این واقعیت است که کشورهای منطقه به موازات تغییراتی که در راس رهبری ازبکستان صورت گرفته است به تدریج به این نتیجه رسیده‌اند که به تنهایی قادر به حل و فصل مسائل آبی و مقابله با تهدیدهای زیست محیطی نیستند و لذا به سمت غیرامنیتی کردن موضوعات زیست محیطی (با محوریت دریاچه آرال) و حل و فصل اختلافات آبی (با محوریت مسائل ازبکستان با تاجیکستان و قرقیزستان) متمایل شده‌اند.

۷. تحول در سیاست خارجی ترکمنستان در دوره قربانقلی بردی محمداف، جهت‌گیری کلی سیاست خارجی ترکمنستان در دوره پشاوروی با عنوان «بی‌طرفی» مثبت شناخته می‌شد. براین اساس از این کشور انتظار می‌رفت که ضمن وارد نشدن به اتحادیه‌های نظامی و جنگ‌ها، همکاری فعالانه‌ای را در عرصه بین‌الملل و در ارتباط با سایر کشورها از خود نشان دهد. اما آنچه دولت ترکمنستان در عمل در دوره نیازاف انجام داد، بیشتر نوعی «انزواگرایی»^۱ بود تا بی‌طرفی. چنانچه ترکمنستان از امضای بیش از نیمی از موافقت‌نامه‌هایی که به امضای دیگر دولت‌های عضو سازمان کشورهای هم رسیده بود، از جمله پیمان امنیت دسته جمعی و ایجاد یک بانک بین دولتی خودداری کرده بود. افزون بر این، ترکمنستان تنها کشور آسیای مرکزی بود که از سازمان‌های منطقه‌ای مانند جامعه اقتصادی اوراسیا، سازمان همکاری شانگهای و پیمان امنیت دسته جمعی کنار ماند. در بعد اقتصادی نیز اکو تنها گروه تجاری منطقه‌ای بود که ترکمنستان در آن عضویت داشت. این رویکرد انزواگرایانه در دوره نیازاف هر چند برای ترکمنستان حاشیه امنیتی نسبتاً پایدار را ایجاد کرد، اما در عین حال موجب شد عملاً نوعی گسست و انقطاع در سطح همکاری‌های امنیتی و دفاعی در آسیای مرکزی ایجاد شود که این امر به نوبه خود بر امنیتی‌سازی موضوعات مختلف مرزی و اختلافات سرزمینی، تنش‌های آبی و زیست محیطی تاثیرگذار بود.

این شرایط در دوره رهبری قربان قلی بردی محمداف در حوزه‌های مختلفی از جمله روابط دوجانبه ترکمنستان با روسیه، گسترش و تحکیم روابط با همسایگان و کشورهای آسیای مرکزی، روابط ترکمنستان با غرب و نیز سایر کشورها از جمله ایران، چین، افغانستان، پاکستان و هند تحولات قابل توجهی را تجربه نمود که حضور در جامعه کشورهای مستقل

^۱. Isolationism

مشترک‌المنافع به عنوان «کشور همکار»^۱ از سال ۲۰۰۵، افتتاح «مرکز منطقه‌ای دیپلماسی پیشگیرانه سازمان ملل»^۲ در عشق‌آباد در سال ۲۰۰۷، پذیرش ریاست «برنامه ویژه برای اقتصادهای آسیای مرکزی»^۳ در سال ۲۰۱۰، شرکت یک هیئت نمایندگی از ترکمنستان در نشست سازمان همکاری شانگهای در ۱۶ اوت ۲۰۰۷ و برگزاری نشست سران کشورهای هم‌سود در عشق‌آباد از جمله مهم‌ترین این تحولات به شمار می‌رود. در واقع، بردی محمداف، با اطمینان خاطر از عرصه داخلی، سیاستی مبنی بر گشایش تدریجی به سوی جهان بیرونی را برگزید. با این شرایط، وی توانست با حفظ اصل بی‌طرفی، هدف اصلی دولت، یعنی افزایش درآمد‌های انرژی را نیز تحقق بخشد. (کولایی و عزیز، ۱۳۹۲: ۱۷۱-۱۹۱) در همین راستا، انتظار می‌رود، ترکمنستان به عنوان عضو ناظر در سازمان همکاری شانگهای حضور پیدا کند تا بدون نقض اصل بی‌طرفی دائمی در روند تحولات امنیتی منطقه به ویژه از ناحیه افغانستان همکاری و مشارکت موثرتری داشته باشد که این امر بر تسریع فرایند غیر امنیتی‌سازی در آسیای مرکزی در سال‌های اخیر بسیار تاثیرگذار بود. هم‌سویی و همکاری بیشتر ترکمنستان با کشورهای منطقه در حوزه مسائل آبی نیز از جمله نشانه‌های مهم تحول در سیاست خارجی این کشور در دوره رهبری بردی محمداف به شمار می‌رود که نمونه بارز آن نشست مقامات کشورهای مؤسس بنیاد بین‌المللی نجات دریاچه آرال در منطقه گردشگری «آوازه» در شهر «ترکمن باشی» در ۲۴ اوت ۲۰۱۸ میلادی با حضور روسای جمهور پنج کشور منطقه آسیای مرکزی بود که گام بسیار مهمی در غیرامنیتی‌سازی موضوع آب و محیط زیست در سطح منطقه محسوب می‌شود.

۸. تنش‌زدایی در سیاست خارجی ازبکستان در دوره شوکت میرضیایف؛ با درگذشت ناگهانی اسلام کریم‌اف در سپتامبر ۲۰۱۶ و پیروزی از قبل پیش‌بینی شده شوکت میرضیایف در انتخابات ریاست جمهوری ازبکستان در دسامبر ۲۰۱۶ فضای جدید و نسبتاً متفاوتی در عرصه سیاست داخلی و خارجی این کشور مهم آسیای مرکزی شکل گرفت که نقش بسیار مهم و تاثیرگذاری در روند غیرامنیتی‌سازی در آسیای مرکزی در سال‌های اخیر ایفا کرده است. اعلام «سیاست درهای باز» با رویکرد بهبود و توسعه مناسبات با کشورهای آسیای

¹. Associate State

². The United Nations Regional Preventive Diplomacy Center

³. Special Program for Economies of Central Asia (SPECA)

مرکزی و قدرت‌های پیرامونی و منطقه‌ای تنش‌زدایی در مناسبات ازبکستان با تاجیکستان به ویژه دیدار تاریخی شوکت میرضیایف از تاجیکستان در ۹ مارس ۲۰۱۸ و سفر امام علی‌رحمان به تاشکند در ۱۷ اوت ۲۰۱۸ (نخستین دیدار رسمی رئیس جمهور تاجیکستان از ازبکستان پس از ۱۷ سال) که فضای روابط دوشنبه و تاشکند را وارد مرحله جدید و متفاوتی نمود (Eurasianet, August 20, 2018)، برقراری مجدد خط هوایی بین دوشنبه و تاشکند پس از ۲۵ سال، بازگشایی بیش از ۱۶ گذرگاه مرزی در مرز مشترک ازبکستان و تاجیکستان، شرکت وزیر انرژی ازبکستان در مراسم افتتاح نخستین توربین نیروگاه سد راغون در ۱۶ نوامبر سال ۲۰۱۷، حرکت اولین قطار باری از ایستگاه ترمذ در ولایت سرخان‌دریای ازبکستان به سمت ایستگاه خاشدی^۱ در ناحیه شهر توس در ولایت ختلان^۲ تاجیکستان (Azer News, March 10, 2019)، سفر شوکت میرضیایف به بیشکک در سپتامبر ۲۰۱۷ که نخستین سفر رئیس جمهور ازبکستان به قرقیزستان پس از ۱۷ سال تنش، اختلاف و سردی روابط (Eurasianet, September 8, 2017)، دیدار نورسلطان نظربایف با شوکت میرضیایف در شهر سمرقند و اعلام سال ۲۰۱۸ به عنوان «سال ازبکستان» در قزاقستان که با توجه به اختلافات و رقابت‌های شدید نظربایف و کریماف بر سر رهبری منطقه آسیای مرکزی بسیار شایان توجه بود (Kadyrova, 02 May 2019) و شرکت شوکت میرضیایف در تمامی اجلاس‌های پنج‌جانبه سران آسیای مرکزی از جمله در نشست آستانه قزاقستان در ۱۸ مارس ۲۰۱۸ و نشست مقامات کشورهای مؤسس بنیاد بین‌المللی نجات دریاچه آرال در منطقه گردشگری «آوازه» در شهر «ترکمن باشی» در ۲۴ اوت ۲۰۱۸ و حضور ازبکستان به عنوان مهمان در مجمع همکاری‌های اقتصادی خزر در ترکمن‌باشی ترکمنستان در ۱۲ اوت ۲۰۱۹ نمونه‌های بارز رویکرد جدید ازبکستان دوره شوکت میرضیایف به شمار می‌رود که موجب ترسیع روند غیرامنیتی شدن موضوع حمل و نقل و کریدورهای ارتباطی در منطقه آسیای مرکزی شده است که کاملاً متفاوت از رویکردهای تنش‌زا و امنیتی‌ساز دوران اسلام کریماف است؛ به همین دلیل برخی از تحلیلگران در رابطه با تاثیر این رویکرد بر روند همگرایی منطقه از آن به عنوان نوعی «الگوی

¹. Khoshadi

². Khatlon Province

ازبکی آ. سه. آن^۱ برای آسیای مرکزی از سوی رهبری جدید ازبکستان یاد می‌کنند (Sattarov, January 19, 2018).

۹. موفقیت جنوبی‌ها در انتخابات ریاست جمهوری قرقیزستان: کاهش شکاف قرقیزی-ازبکی، شکاف شمال- جنوب بین قرقیزی‌ها و شکاف بین قرقیزی‌ها و ازبک‌ها در مناطق جنوبی قرقیزستان به ویژه اوش و جلال‌آباد دو شکاف سنتی این کشور محسوب می‌شود که بسیاری از حوادث سیاسی و اجتماعی قرقیزستان از جمله شورش‌های سال ۲۰۱۰ در نتیجه همین شکاف‌ها بوده است. جمعیت ازبک‌ها در قرقیزستان به عنوان بزرگ‌ترین اقلیت قومی این کشور به حدود ۸۰۰ هزار نفر می‌رسد. با این وجود در جریان انتخابات ریاست جمهوری قرقیزستان در ۱۵ اکتبر ۲۰۱۷ که از جهات مختلف حائز اهمیت بود، نقش بسیار مهم و تاثیرگذار اقلیت‌های قومی به ویژه ازبکان در سرنوشت انتخابات بسیار پر رنگ و تاثیرگذار بود که منجر به کاهش شکاف قرقیزی-ازبکی شد؛ تحولی که در صورت تداوم می‌تواند یکی از موضوعات امنیتی منطقه آسیای مرکزی را به موضوعی غیرامنیتی تبدیل کند. پیش‌بینی‌های قبل از انتخابات حاکی از آن بود که دو کاندیدای اصلی (ژئبیکاف^۲ و بابانوف^۳) ۵۰۰ تا ۶۰۰ هزار رای قرقیزتباران را به دست خواهند آورد که این رقم برای پیروزی (بالای ۵۰ درصد) کافی نبود. لذا سرنوشت انتخابات به صورت عمده در گرو آرای ازبک‌تباران (حدود ۹۰۰ هزار نفر معادل ۱۵ درصد جمعیت) روس‌تباران (حدود ۳۶۰ هزار نفر معادل ۶ درصد جمعیت) بود که بیش از یک پنجم جمعیت قرقیزستان را تشکیل می‌دهند. بهبود مناسبات قرقیزستان و ازبکستان در دوره پس از اسلام کریم‌اف از جمله سفرهای متقابل میرضیایف و آتامبایف در ماه‌های سپتامبر و اکتبر ۲۰۱۷ و حل و فصل برخی مسائل و مشکلات مرزی برای ازبک‌تباران مناطق جنوبی قرقیزستان و نیز سیاست‌ها و رویکردهای روس‌گرایانه آتامبایف در همگرایی با روسیه و عضویت در اتحادیه اقتصادی اوراسیا موجب شد رای ازبک‌تباران و روس‌تباران به سمت سارانباي ژئبیکاف^۴ که از آوریل ۲۰۱۶ تا اوت ۲۰۱۷، مسئولیت نخست‌وزیری قرقیزستان را برعهده داشت، متمایل شوند. این امر به موازات انتخاب یک «جنوبی» به عنوان رئیس جمهور قرقیزستان موجب

¹. ASEAN, Uzbek-Style

². Jeenbekov

³. Babanov

⁴. Sooronbay Jeenbekov

کاهش شکاف شمال- جنوب و شکاف قرقیزی- ازبکی شد؛ چرا که برخلاف تمامی روسای جمهور قبلی قرقیزستان که از مناطق شمالی قرقیزستان بودند، سارانباي ژئوبیکاف متولد استان اوش^۱ و از قبیله «ادینیگی»^۲ از مناطق جنوبی این کشور است که با توجه به شکاف سنتی و عمیق شمال- جنوب در قرقیزستان از جمله خشونت‌های اوش در سال ۲۰۱۰ میلادی بسیار حائز اهمیت است.

۱۰. تغییرات جمعیتی در مناطق شمالی قزاقستان: کاهش روس تباران و افزایش قزاق‌ها، درگیری و اختلاف بین روس تباران و قزاق‌ها در مناطق شمالی قزاقستان و تمایل روس تباران ساکن در این مناطق به الحاق به خاک روسیه از جمله موضوعات تنش‌زا و امنیتی در منطقه آسیای مرکزی به شمار می‌رفت که میراث مرزبندی‌های تحمیلی و مهاجرت گسترده روس‌ها به مناطق شمالی قزاقستان در دوران شوروی بود که موجب شد قزاقستان پس از روسیه از دومین جمعیت روس تباران برخوردار باشد و نیز تنها کشور حوزه کشورهای مستقل مشترک المنافع باشد که در مقطع فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، قوم اصلی آن (قزاق‌ها) در اقلیت باشند. روس‌ها به طور عمده در شهرهای پاولودار^۳، سمیپالاتینسک^۴، اوست کامانوگورسک^۵ و پتروپالسک^۶ زندگی می‌کنند. شکل‌گیری جنبش اعتراضی مردم قزاقستان در دسامبر ۱۹۸۶ که در نتیجه انتخاب گنادی کولبین^۷ روس به جای «دینموخامدوف کونائف»^۸ قزاق به عنوان دبیر اول حزب کمونیست قزاقستان روی داد و از آن به عنوان نخستین خیزش قومی و اعتراضی (تقابل قزاق‌ها و روس‌ها) در فضای آسیای مرکزی و قفقاز در نیمه دوم دهه ۸۰ میلادی یاد می‌شود به روشنی گویای عمق و میزان شکاف قزاقی- روسی در قزاقستان است.

این وضعیت جمعیتی همواره باعث ایجاد این نگرانی در دولت و مردم قزاقستان شد که روس تباران مناطق شمالی قزاقستان با تجزیه کشور به روسیه ملحق شوند. پس از بحران

^۱. Osh

^۲. Edinige

^۳. Pavlodar

^۴. Semipalatinsk

^۵. Ust-Kamenogorsk

^۶. Petropavlovsk

^۷. Genadii Kolbin

^۸. Dinmukhamedov Kunaev

اوکراین این نگرانی سنتی مقامات قزاقستان به دلیل احتمال تکرار وضعیت شبه جزیره کریمه در مناطق شمالی قزاقستان (با اکثریت روس تبار) به روسیه تشدید نیز شد. لذا دولت قزاقستان طی سال‌های اخیر با اجرای برنامه‌های مختلف به صورت «نرم»، «تدریجی»، «مسالمت‌آمیز» و بدون «تحریک امنیتی و قومی» کوشش نمود بر این شرایط غلبه کند که این امر بر فرایند غیرامنیتی‌سازی در مناطق شمالی قزاقستان و آسیای مرکزی بسیار تاثیرگذار بود. تغییر پایتخت از آلماتی به آستانه (نورسلطان) در سال ۱۹۹۹، سیاست افزایش جمعیت قزاق‌ها، تغییر سیاست‌های زبانی، حذف زبان روسی و اعلام زبان ترکی قزاقی به عنوان تنها زبان رسمی کشور، تغییر ترکیب جمعیتی مناطق شمالی روس‌نشین قزاقستان و مهاجرت قزاق‌های خارج از قزاقستان به داخل کشور از جمله مهم‌ترین اقدامات دولت قزاقستان برای غلبه بر مشکلات مناطق روس‌نشین به شمال می‌رود. برآیند کلی این تحولات، افزایش سهم قزاق‌ها در ساختار جمعیتی این کشور در سال‌های اخیر بوده است که به صورت محسوس و شایان توجهی باعث افزایش سهم قزاق‌ها از زیر ۵۰ درصد در سال‌های ابتدایی استقلال قزاقستان به ۶۵/۵ درصد در سال ۲۰۱۴ شده است. مجموع این تحولات موجب شده است از سطح تنش و اختلاف بین قزاق‌ها و روس‌تباران کاسته شود و با یکدست شدن تدریجی جمعیت مناطق شمالی قزاقستان این منطقه در مسیر غیرامنیتی شدن قرار گیرد.

۱۱. افزایش سطح تهدیدهای امنیتی و حضور داعش در افغانستان، رویکرد منطقه‌ای و تقریباً هماهنگ کشورهای آسیای مرکزی در قبال تحولات امنیتی افغانستان نیز یکی از مهم‌ترین و جدیدترین تحولاتی است که در سال‌های اخیر در سطح منطقه شکل گرفته است که به عنوان یک «عامل امنیتی مشترک» موجب افزایش سطح همکاری‌های امنیتی کشورهای منطقه آسیای مرکزی و در نتیجه تسریع فرایند غیرامنیتی‌سازی شده است. این موضوع از آن جهت حائز اهمیت است که در جریان جنگ داخلی افغانستان در دهه ۱۹۹۰، وجود اقلیت‌های ترکمن، تاجیک و ازبک در افغانستان موجب نگرانی دولت‌های ترکمنستان، تاجیکستان و ازبکستان (سه کشور همسایه افغانستان) درباره سرنوشت این سه اقلیت قومی در مقابل سیاست‌های افراط‌گرای دینی و قوم‌محور (مبتنی بر برتری قوم پشتون) شد و وجود همین پیوندهای قومی میان دو سوی مرز بود که موجب شد که دولت‌های تاجیکستان و ازبکستان همواره از جبهه ضد طالبان و متحد شمال حمایت کنند.

نمونه بارز این امر را باید حمایت آشکار دولت ازبکستان از ژنرال «عبدالرشید دوستم» از یک و حمایت دولت تاجیکستان از «احمد شاه مسعود» تاجیک در صحنه تحولات افغانستان دانست.

اما به موازات تحولاتی که طی سال‌های اخیر در سطح منطقه آسیای مرکزی به ویژه در ازبکستان پس از اسلام کریم‌اف پیش آمده است و نیز تهدیداتی که از ناحیه قاجاق مواد مخدر، تروریسم و افراط‌گرایی به ویژه با توجه به حضور داعش در افغانستان ایجاد شده است، شاهد همسویی و همگرایی بیشتر کشورهای آسیای مرکزی در قبال افغانستان هستیم (Durso, May 10, 2018). موضوع افغانستان از جمله محورهای اصلی نشست‌های مقامات ارشد سیاسی و امنیتی پنج کشور آسیای مرکزی در سال‌های اخیر بوده است و از جمله دلایل اصلی شکل‌گیری سازوکار موسوم ۱+۵ بین کشورهای آسیای مرکزی با ایالات متحده آمریکا، اتحادیه اروپا، ژاپن و هند به شمار می‌رود. علاوه بر این، مشارکت پنج کشور منطقه و افغانستان در برنامه «ایجاد مشارکت منطقه‌ای در افغانستان و آسیای مرکزی»^۱ که با حمایت سازمان ملل متحد شکل گرفته است نیز نشانه دیگری از رویکرد منطقه‌ای و نسبتاً هماهنگ کشورهای آسیای مرکزی در قبال تحولات امنیتی افغانستان است که به سهم خود بر غیرامنیتی شدن مناسبات کشورهای آسیای مرکزی بسیار تاثیرگذار بوده است.

۱۲. نقش کاتالیزوری سازمان‌های بین‌المللی در همگرایی منطقه‌ای در آسیای

مرکزی، کاتالیزور یا کاتالیست^۲ ماده‌ای است که اگر به مخلوط واکنشی افزوده شود، سرعت رسیدن ماده به حالت تعادل در سیستم را، بدون آن که خود دستخوش تغییر شیمیایی پایدار شود، تغییر می‌دهد. در سپهر سیاسی نیز برخی از جریان‌ها و نهادهای سیاسی و اجتماعی به واسطه نقش و تاثیرگذاری خاص خود عملاً چنین نقشی را ایفا می‌کنند. به نظر می‌رسد در سطح منطقه آسیای مرکزی، سازمان‌های بین‌المللی از نقش بدیل در همگرایی منطقه‌ای و تسریع فرایند غیرامنیتی‌سازی برخوردار باشند. پیش شرط بسیاری از کمک‌های مالی و اعطای وام سازمان‌های بین‌المللی و نیز اتحادیه اروپا در حوزه زیرساخت‌های ارتباطی و کریدورهای جاده‌ای و ریلی، طرح‌های امنیت غذایی بهداشتی و آموزشی و طرح‌های آبی و

^۱ . Building regional partnership in Afghanistan and Central Asia

^۲ . Catalyst

زیست محیطی، همکاری پنج کشور آسیای مرکزی و حل و فصل اختلافات مرزی و سرزمینی و کاهش تنش‌های آبی و زیست محیطی است. به عنوان مثال، سازمان ملل متحد در حوزه آبی، طرح‌های مختلفی را به مورد اجرا گذاشته است که «همکاری و گفتگوی منطقه‌ای درباره مدیریت منابع آبی در آسیای مرکزی»،^۱ «ظرفیت سازی برای همکاری در زمینه امنیت سدها در آسیای مرکزی»،^۲ «طرح رودخانه‌های چو و تالاس»^۳ و «تقویت همکاری در زمینه هیدرولوژی و محیط زیست بین افغانستان و تاجیکستان در حوزه آبی آمودریا»^۴ از جمله مهم ترین موارد آن به شمار می‌رود. طبیعی است که اجرای چنین طرح‌هایی و بهره‌مندی کشورهای منطقه از منافع مالی و اعتباری چنین طرح‌هایی با تش و اختلافات سرزمینی، ارضی و تنش‌های آبی سازگار نیست. لذا این شرایط عملاً کشورهای آسیای مرکزی را به سمت کاهش تنش و اختلاف و غیر امنیتی‌سازی مسائل مختلف سوق داده است. حضور رهبران پنج کشور آسیای مرکزی در اجلاس کشورهای مؤسس بنیاد بین‌المللی نجات دریاچه آرال^۵ در منطقه گردشگری «آوازه» در شهر «ترکمن باشی» در ۲۴ اوت ۲۰۱۸ که با حمایت سازمان ملل متحد برگزار شد، کمک مالی بانک جهانی به بازسازی نیروگاه برق آبی نارک (بزرگ‌ترین نیروگاه برق آبی تاجیکستان)، گکمک مالی ۸۵ میلیون دلاری بانک جهانی به قزاقستان برای احداث فاز اول سد کوکارال در سال ۲۰۰۵ که منجر به افزایش آب در بخش شمالی دریاچه آرال شد، نمونه‌های دیگری از نقش کاتالیزوری سازمان‌های بین‌المللی در همگرایی منطقه‌ای در آسیای مرکزی است. طبیعی است که نهادهای مالی بین‌المللی به ویژه بانک جهانی در ارزیابی طرح‌های زیرساختی این ملاحظه را در نظر می‌گیرند که این طرح‌ها موجب بروز کشمکش و اختلاف یا تشدید آنها نشود و پای این نهادهای بین‌المللی به منازعات بین کشورها کشیده نشود. به همین دلیل، بانک جهانی بر عکس کمک مالی به سد و نیروگاه برق آبی نارک، تاکنون از کمک به احداث سد راغون در تاجیکستان خودداری کرده است؛ به این

¹. Regional Dialogue and Cooperation on Water Resources Management in Central Asia

². Capacity Building for Cooperation on Dam Safety in Central Asia

³. Chu and Talas Rivers Project

⁴. Strengthening Cooperation on Hydrology and Environment between Afghanistan and Tajikistan in the upper Amu Darya River Basin

⁵. International Fund for Saving the Aral Sea (IFAS)

دلیل که موجب تشدید اختلافات این کشور با ازبکستان می‌شود. در واقع، بانک جهانی به عنوان نهادی تخصصی و مالی همواره نگران پیامدها و آثار سیاسی و امنیتی سرمایه‌گذاری در طرح راغون بوده است. هر چند این احتمال وجود دارد که با تثبیت روند بهبودی مناسبات تاجیکستان و ازبکستان در دوره رهبری شوکت میرضیایف به تدریج این نهاد مالی بین‌المللی برای کمک مالی به تاجیکستان ترغیب شود. تردیدی نیست که کمک مالی بانک جهانی که دولت تاجیکستان برای تکمیل هشت توربین باقیمانده تا سال ۲۰۲۸ بسیار حیاتی است^۱ و همین امر موجب ترغیب بیشتر تاجیکستان به تنش‌زدایی و غیرامنیتی‌سازی روابط با ازبکستان می‌شود.

نتیجه‌گیری

این مقاله با این پرسش شکل گرفت که «دلایل و زمینه‌های تنش‌زدایی و غیرامنیتی‌سازی در منطقه آسیای مرکزی چیست؟» در پاسخ به پرسش یاد شده این فرضیه مطرح شد که «تغییر نسل رهبران آسیای مرکزی به عنوان بازیگران (کنشگران) امنیتی‌ساز، تغییر گفتمان و کنش کلامی رهبران و نخبگان جدید، منافع مشترک حاصل از گسترش خطوط انتقال انرژی و کریدورهای ارتباطی و ترانزیتی و نیز تهدیدهای مشترک آبی و زیست محیطی موجب تنش‌زدایی و غیرامنیتی‌سازی در منطقه آسیای مرکزی شده است». به منظور ارزیابی فرضیه مطرح شده، با کاربست مفاهیم و مولفه‌های نظری امنیتی‌سازی و غیرامنیتی‌سازی که در چارچوب مکتب امنیتی کپنهاگ کوشش می‌کند فرضیه مقاله مورد آزمون قرار گیرد. مجموع مباحث این بخش نشان می‌دهد که ۱۲ زمینه و عامل شامل نسل جدید رهبران آسیای مرکزی (تغییر بازیگران (کنشگران) امنیتی‌ساز)، تشکیل و گسترش سازمان‌های منطقه‌ای (پیشگیری از جنگ و تقویت غیرامنیتی‌سازی)، حل و فصل بخش

^۱ . مشکلات مالی و اقتصاد شکننده دولت تاجیکستان، ناتوانی شهروندان تاجیکی در خرید اوراق قرضه (از ۴/۱ میلیارد دلار مورد نظر دولت تاجیکستان، تنها ۱۸۴ میلیون دلار از شوی شهروندان تاجیکی خریداری شد)، کاهش چشمگیر درآمدهای دولت تاجیکستان از محل درآمدهای ارسالی مهاجرین کاری در روسیه (به دلیل بحران اقتصادی و تحریم روسیه از سوی غرب، کاهش ارزش روبل و عدم عضویت تاجیکستان در اتحادیه اقتصادی اوراسیا) از جمله مشکلات و چالش‌های مهم پیش روی تاجیکستان بر تکمیل سد و نیروگاه برق آبی راغون است که همین امر کمک مالی نهادهای بین‌المللی نظیر بانک جهانی را برای تاجیکستان حیاتی ساخته است.

مهمی از اختلافات مرزی و ارضی، طرح‌های اقتصادی بازیگران خارجی با جهت‌گیری‌های شمالی- جنوبی و شرقی- غربی، آنتروپی بالای کشورهای آسیای مرکزی و تنوع‌بخشی به کریدورهای ارتباطی و خطوط انتقال انرژی، تغییر رویکرد کشورهای منطقه در زمینه مسائل آبی و تهدیدات زیست محیطی، تحول در سیاست خارجی ترکمنستان در دوره قربانقلی بردی محمداف، تنش‌زدایی در سیاست خارجی ازبکستان در دوره شوکت میرضیایف، موفقیت جنوبی‌ها در انتخابات ریاست جمهوری قرقیزستان: کاهش شکاف قرقیزی- ازبکی، تغییرات جمعیتی در مناطق شمالی قزاقستان: کاهش روس‌تباران و افزایش قزاق‌ها، افزایش سطح تهدیدات امنیتی و حضور داعش در افغانستان و نقش بدیل سازمان‌های بین‌المللی در همگرایی منطقه‌ای در آسیای مرکزی موجب تنش‌زدایی و غیر امنیتی‌سازی به ویژه در یک دهه اخیر شده است.

با این وجود باید توجه داشت که این امر به معنی حل و فصل کامل اختلافات و تنش‌ها در منطقه آسیای مرکزی نیست و این منطقه هنوز شاهد برخی از تنش‌ها و درگیری‌های محدود مرزی، اختلافات سرزمینی و آبی و زیست محیطی است. بنابراین در روند جدید غیرامنیتی‌سازی، منطقه آسیای مرکزی در حال تمرین مرحله همکاری^۱ است که اجلاس‌های پنج‌جانبه رهبران و مقامات ارشد پنج کشور آسیای مرکزی و نیز شکل‌گیری چهار سازوکار ۵+۱ بین کشورهای منطقه با آمریکا، ژاپن، اتحادیه اروپا و هند گویای این واقعیت است. تنها در صورت تداوم روندهای غیر امنیتی‌سازی و تنش‌زدایی در آسیای مرکزی می‌توان امیدوار بود که منطقه از سطح همکاری به همگرایی سوق پیدا کند که برآیند آن نهادسازی و شکل‌گیری نخستین سازمان منطقه‌ای مستقل با عضویت پنج کشور آسیای مرکزی خواهد بود.

تقویت همکاری‌های منطقه‌ای با مشارکت پنج کشور منطقه آسیای مرکزی در حوزه‌های مختلف بدون مشارکت قدرت‌های بیرونی به ویژه فدراسیون روسیه و چین (برگزاری اجلاس‌های پنج‌جانبه) مهم‌ترین پیامد تنش‌زدایی و غیرامنیتی‌سازی در این منطقه است. این شرایط ظرفیت و فرصت بسیاری برای ایران است تا در راستای رویکرد متوازن به منطقه آسیای مرکزی مشابه آمریکا، ژاپن، اتحادیه اروپا و هن، رویکرد ۵+۱ را در این منطقه شکل دهد. در واقع، این تحولات ایجاب می‌کند که دیپلماسی کلان ایران در سطح آسیای مرکزی،

^۱. Cooperation

«رویکرد متوازن در عرصه دیپلماسی» را به صورت جدی‌تری مورد توجه قرار دهد و زمینه را برای سفر هم‌زمان وزیر امور خارجه و رئیس‌جمهور ایران به پنج کشور آسیای مرکزی فراهم نماید. ایران تجربه این رویکرد را دارد و تجربه سفر مرحوم هاشمی رفسنجانی، رئیس‌جمهور وقت ایران به چهار کشور آسیای مرکزی، یعنی قزاقستان، قرقیزستان، ازبکستان و ترکمنستان در سال ۱۳۷۳ می‌تواند بار دیگر تکرار و نهادینه شود. علاوه بر این در محیط تحول یافته کنونی آسیای مرکزی که وارد مرحله جدیدی از غیرامنیتی‌سازی و تنش‌زدایی شده است، شرایط بیش از هر زمانی برای توسعه روابط اقتصادی و تجاری، خطوط انتقال انرژی، کریدورهای ریلی و جاده‌ای، کشت فراسرزمینی و احداث نیروگاه‌های برق آبی (در کشورهای بالادست) و سیکل ترکیبی (در کشورهای پایین دست) فراهم شده است که این امر ضرورت بازنگری در برنامه‌ها و اهداف گذشته را ضرورت می‌بخشد.

منابع و مأخذ

- بوزان، باری (۱۳۷۹)، "آشنایی با مکتب کپنهاگ در حوزه مطالعات امنیتی"، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال سوم، شماره سوم.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال و سید یوسف قرشی (۱۳۹۱)، "نظریه و روش در مطالعات امنیتی کردن"، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال پانزدهم، ماه زمستان، شماره چهارم.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال و سید محمدعلی علوی (۱۳۹۵) فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال پنجم، شماره ۱۷، تابستان، شماره پیاپی ۴۷.
- عبدالله خانی، علی و عباس کاردان (۱۳۹۰)، رویکردها و طرح‌های آمریکایی درباره ایران، تهران: انتشارات موسسه ابرار معاصر تهران.
- قرشی، سید یوسف (۱۳۹۳)، امنیتی‌شدن و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- رستمی، فرزاد و مسعود نادری (۱۳۹۵)، "برجام، پرونده اتمی و بسترهای امنیتی‌سازی و غیر امنیتی‌سازی"، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، شماره ۲۷، تابستان.
- کولایی، الهه و حمیدرضا عزیزی (۱۳۹۲)، "تحولات سیاست خارجی ترکمنستان؛ اصل بی‌طرفی مثبت در عرصه نظری و عمل"، فصلنامه سیاست، دوره ۴۳، شماره ۳، پاییز، ۱۷۳-۱۹۶.
- کولایی، الهه (۱۳۸۵)، "سازمان شانگهای و امنیت آسیای مرکزی"، پژوهش سیاست نظری (پژوهش علوم سیاسی)، پاییز و زمستان، دوره ۲، شماره ۳.
- کوزه‌گر کالجی، ولی (۱۳۹۴)، سیاست خارجی آمریکا در آسیای مرکزی؛ روندها و چشم‌اندازها. تهران: انتشارات وزارت امور خارجه، چاپ اول.

- Anceschi, Luca (2010), "Integrating Domestic Politics and Foreign Policy Making: the Cases of Turkmenistan and Uzbekistan", *Central Asian Survey*, pp. 143- 158.
- Eurasianet (2018) "Uzbekistan, Tajikistan Talk up New Era of Amity", April 20, Available at: <https://eurasianet.org/uzbekistan-tajikistan-talk-up-new-era-of-amity>, Accessed on: 5/4/2019.
- Gotev, Georgi (2018) "Astana Hosts Little-Publicised Central Asia summit", *Euractiv*, March 16.
- Kadyrova, Elvira (May 2, 2019) "Kazakhstan and Uzbekistan Offer New Opportunities to Unlock the Economic Potential of Central Asia", *New Central Asia, The Voice of Greater Central Asia*", Available at: <http://www.newscentralasia.net/2019/05/02/kazakhstan-and-uzbekistan-offer-new-opportunities-to-unlock-the-economic-potential-of-central-asia/>, Accessed on: 23/3/2019.

- Rose, P. (2004) "Securitization and Minority Rights: Conditions of Desecuritization", *Security Dialogue*, 35: 279.
- Sattarov, Rafael (2018) "ASEAN, Uzbek-Style: Tashkent's New Ambitions in Central Asia", *Carnegie Moscow Center*, January 19.
- Putz, Catherine (2018) "All Together Now: Central Asia's Leaders Set to Meet in Astana", *The Diplomat*, March 13, 2018.
- Tashtemkhanova, Raikhan (2015) "Territorial and Border Issues in Central Asia: Analysis of the Reasons, Current State and Perspectives", *Anthropologist*, 22 (3), pp. 518-525.
- Wæver, Ole (1995) "Securitization and Desecuritization", in: *On Security*. ed. Ronnie D. Lipschutz. Columbia University Press, pp. 46-87.